

## تثلیث در عهد جدید و نگاه قرآن کریم در این زمینه

محمد رضا رحیمی\*

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲۳

عباس همایی\*\*

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۱۹

### چکیده

در عهد جدید عیسی «مولود مقدس»، «بنده خدا»، «پسر انسان»، «مسیح»، «منجی»، «شبان نیکو»، «صورت خدای نادیده»، «پسر خدا»، «کلمه خدا» و نهایتاً در انجیل یوحنا و نوشته‌های او و رساله‌های پولس و اعتقادنامه‌ها، عیسی «خدا» نامیده می‌شود. اما در قرآن کریم عیسی علیه السلام با عنوان «پیامبر بزرگ»، «پیامبر اولو العزم»، «روح الله»، «کلمة الله»، «مؤید به روح القدس»، «دارای خلقتی استثنایی و معجزه آسا»، «عبد و بنده خدا»، «نشانه نزدیکی قیامت» ذکر شده است و فرزند خدا و یا خدا معرفی نمی‌شود. روش این مقاله، توصیفی - تحلیلی و در عین حال تاریخی و مقایسه‌ای (تطبیقی) و کتابخانه‌ای و در مواردی هم معناشناختی است. آنچه در عهد جدید (در بخش «عیسی خدایی» آن) موجود است «ثنیه» است نه «تثلیث»، یعنی فقط از «پدر» و «پسر» سخن به میان آمده است. قرآن بر اساس نظام توحیدی، با صراحت و قاطعانه به انکار و نقد آموزه تثلیث پرداخته و با رد هرگونه اعتقاد به الوهیت عیسی مسیح علیه السلام یا همانی الله و مسیح، این عقیده را کفرآمیز و شرک آلود و غلوآمیز خوانده است.

کلیدواژگان: تثلیث، مسیحیت، عهد جدید، روح القدس.

\* عضو هیأت علمی و مربی دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی درمانی شهید صدوقی یزد. M.Rahimi@ssu.ac.ir

\*\* عضو هیأت علمی و استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. ah@hemami.net

نویسنده مسئول: محمد رضا رحیمی

## مقدمه

با بررسی مکاتب توحیدی که پیامبرانی برای هدایت و نشان دادن راه اصلی به مردم از جانب خداوند مبعوث گردیده‌اند درمی‌یابیم که به یک نکته تأکید داشته‌اند و آن هدایت مردم به توحید و یگانه پرستی بوده است، و پنج پیامبر اولوالعزم، یعنی حضرت نوح علیه السلام، حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام، حضرت موسی کلیم الله علیه السلام، حضرت عیسی روح الله علیه السلام و حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله گرچه دارای شریعتی مستقل بوده‌اند اما بر توحید و یگانگی خداوند تأکید داشته‌اند. هنگامی که به برخی از این مکاتب نگاه می‌کنیم، در ظاهر، خلاف این موضوع را مشاهده می‌نماییم. با نگاه به دو مکتب اسلام و مسیحیت، نیز این تفاوت قابل مشاهده است. ظاهر امر این است که مسیحیت و آموزه‌های عهد جدید، اعتقاد به چند خدایی را القاء می‌نماید. نکته قابل ذکر این است که با ظهور اسلام ادیانی مانند یهودیت و مسیحیت به عنوان اهل کتاب شناخته شدند و جزء ادیان رسمی قرار گرفتند. در قرآن کریم نیز بر این امر اشاره شده است. در آیه ۴۱ سوره بقره خطاب به اهل کتاب آمده است: ﴿وَأْمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ وَلَا تَكُونُوا أُولَٰئِكَ كَافِرِينَ﴾: «و به آنچه نازل کرده‌ام و کتاب شما را تصدیق می‌کند ایمان بیاورید، و از نخستین کسانی که انکارش می‌کنند مباشید» و در آیه ۹۷ همین سوره نیز آمده است: ﴿فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾: «اوست که این آیات را به فرمان خدا بر دل تو نازل کرده است تا کتاب‌های دیگر آسمانی را تصدیق کند و برای مؤمنان رهنمون و بشارت باشد». ما در پی پاسخ به این سؤال هستیم که آیا آنچه از عهد جدید متصور است، همان چیزی است که حضرت عیسی علیه السلام به پیروانش آموخته است؟ و یا اینکه آموزه‌های عهد جدید که اشاره به تثلیث و گاهی به ثنویت اشاره دارد، متفاوت از آئین و شریعت این پیامبر الهی است؟

## پیشینه تحقیق

با بررسی‌هایی که از طریق مرکز تحقیقات معاونت پژوهشی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری و همچنین کتابخانه مرکزی دانشگاه آزاد اسلامی در تهران، کتابخانه‌های دیگر و

سایت‌های اینترنتی در زمینه پیشینه این تحقیق به عمل آمد، مشخص گردید که درباره موضوع این مقاله، پیشینه‌ای وجود ندارد. اما در رابطه با موضوعاتی مانند «عناصر اعتقادی از نگاه قرآن و عهد جدید» که توسط آقای عباس اشرفی و خانم سهیلا رضایی در زمستان ۹۰، شماره ۵، مجله سراج منیر دانشگاه علامه طباطبایی به چاپ رسیده و مقاله «نیایشگاه در عهد قدیم، عهد جدید و قرآن» که توسط آقای عباس اشرفی در همان مجله و در بهار ۹۰ در شماره‌های ۶۵ و ۶۶ به چاپ رسیده را شاید بتوان در راستای موضوع این مقاله قرار داد.

### معرفی عهد جدید

بخش دوم کتاب مقدس، عهد جدید است که تنها مسیحیان آن را قبول دارند. عهد جدید به زبان یونانی نوشته شده است، در حالی که حضرت عیسی علیه السلام و حواریون او به زبان آرامی (لهجه‌ای از زبان عبری) سخن می‌گفتند. علت این امر آن است که با کشورگشایی اسکندر و ایجاد یک امپراتوری بزرگ، زبان یونانی در بسیاری از مناطق تبلیغ شد به گونه‌ای که بسیاری از مردم با این زبان آشنایی یافتند. هنگامی که رسولان مسیحی برای مردم منطقه دریای مدیترانه و اطراف آن سخن می‌گفتند یا می‌نوشتند، طبیعی بود که از زبان مشترک (یونانی) استفاده کنند (سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم، ۱۳۷۸: ۳۳). کتاب عهد جدید که امروز در دست پیروان مسیح دیده می‌شود مجموعه‌ای است از اناجیل اربعه: انجیل متی، انجیل لوقا، انجیل یوحنا و انجیل مرقس، کتاب اعمال رسولان، کتاب مکاشفات یوحنا (مشاهدات و نبوت) بیست و یک رساله سن پل (منوچهری، ۱۳۷۰: ۱۳۱).

انجیل‌های چهارگانه از بخش‌های مهم عهد جدید هستند که حاوی هویت نهضت دینی عیسوی و ریشه‌های اصیل اعتقادی مسیحی می‌باشد. این بخش از عهد جدید، گزارشی از روند زندگی، دوران تبلیغ، مواعظ و معجزات عیسی علیه السلام است که توسط چهار تن از پیروان نخستین او نگاشته شده است. کاتبان این اناجیل چهارگانه، به ترتیب تاریخ نگارش آن‌ها عبارت‌اند از الف: مرقس (پسر مریم/ اورشلیمی) ب: متی حواری ج: لوقای پزشک د: یوحنا حواری.

گزارشات انجیلی این چهار تن که به نام خودشان در متن رسمی عهد جدید درج شده است دارای اعتبار بالایی هستند. آنان همگی در قرن اول و مقارن با دوران ظهور عیسی ناصری علیه السلام می زیسته‌اند و چنانکه از طرز گزارش کردن آن‌ها مشهود است، می توان نتیجه گرفت که در اکثر مواقع، خود شاهد یا لاقبل نزدیک وقایع گزارش شده بوده‌اند، با این وجود گزارش‌های آن‌ها با هم دارای اختلافات مشخصی می باشد و این اختلاف بین انجیل اول با انجیل یوحنا بیش تر است (کمیجانی، ۱۳۸۴: ۱۷۱-۱۷۰).

چهار انجیل ابتدای عهد جدید، در واقع چهار زندگینامه از حضرت عیسی علیه السلام است که به دست چهار نفر نوشته شده است.

۱. **انجیل مرقس:** قدیمی ترین و مختصرترین آن هاست که معمولاً آن را به یوحنا ی مرقس، دوست و همدم و مترجم پطرس، که احیاناً همسفر پولس نیز بوده است نسبت می دهند (مریل سی تنی، ترجمه طاطه، ۱: ۱۷۳). نوشته های او مطالبی است که از پطرس آموخته و ثبت کرده است. این انجیل بسیار کوتاه، واقع بینانه، روشن و پر قدرت است (همان).

۲. **انجیل متی:** در ترکیب کنونی عهد جدید، نخستین انجیل و مفصل ترین آن هاست. اعتقاد سنتی مسیحی این بود که این انجیل قدیمی ترین انجیل بوده و به دست متی خوزی نوشته شده است، اما با نقادی های عصر جدید، عقاید فوق اعتبار خود را از دست داده است (سلیمانی اردستانی، ۱۳۷۸: ۲۱۴-۲۱۵).

۳. **انجیل لوقا:** و نیز کتاب اعمال رسولان، منسوب به لوقای طبیب، یار و همراه پولس است که احتمالاً در انطاکیه با تبلیغ پولس ایمان آورده و با او دوست و همنشین شده بود (سی تنی، ۱۳۶۲: ۱، ۱۹۱). بسیاری از انجیل شناسان معتقدند که انجیل متی و انجیل لوقا در نگارش از انجیل مرقس استفاده کرده اند و در بسیاری از مشترکات دیگرشان از یک منبع شفاهی بهره برده اند (Cross, F, Th Oxford Dictionary of Christian Church, , P 853).

۴. **انجیل یوحنا:** با سه انجیل دیگر (که انجیل همنوا خوانده می شوند) بسیار متفاوت است و علاوه بر اینکه تنها انجیلی است که الهیات عیسی - خدایی را ترویج

می‌کند، از نظر سبک نگارش و ترکیب مطالب با سه انجیل دیگر تفاوت بسیار دارد، به گونه‌ای که مسیح اناجیل هم‌نوا را «مسیح تاریخ» و مسیح این انجیل را «مسیح ایمان» خوانده‌اند (سلیمانی اردستانی، ۱۳۷۸: ۲۰۵). تاریخ نگارش انجیل یوحنا احتمالاً بین سال‌های ۹۰ تا ۱۱۵ میلادی است، و از نظر تاریخی آخرین اناجیل است (فهمیم عزیز، ۱۹۸۰: ۵۶۱).

به جهت تطبیق آموزه‌های قرآن کریم و عهد جدید به بررسی صفات و اسماء خداوند در عهد جدید و قرآن می‌پردازیم:

### صفات و اسماء خداوند در عهد جدید

منظور از صفات خداوند، واژه‌هایی است با ساخت مصدری که تنها بر یکی از صفات خداوند، بدون ملاحظه ذات دلالت دارد مانند علم، قدرت، اراده، حیات، و غیره. صفات مشترک خداوند در ادیان ابراهیمی عبارت‌اند از علم مطلق (دانیال ۲، ۱۱؛ متی ۱۳: ۱۰، فصلت/۵۴)، قدرت مطلق (پیدایش: ۱۷: ۱؛ متی: ۱۹: ۲۵؛ بقره/۱۰۶)، اراده (مزامیر: ۴۰: ۸؛ خروج: ۶: ۶-۷؛ هود/ ۱۰۷)، سمیع و بصیر (مزامیر: ۹۴: ۸، اشعیا: ۵۹: ۱؛ مجادله/ ۱)، حیات (ارمیا: ۱۰، ۱۰؛ بقره/ ۲۵۵) و صفات متعدد دیگری که در این متون به طور مشترک ذکر شده و مورد قبول است اما صفت «أبوت» تنها در عهدین مطرح شده است.

در سراسر گفته‌های دانشمندان یهود در تلمود، رابطه‌ای که بین خدا و بندگان وجود دارد به شکل رابطه‌ی بین پدر و فرزند تصور شده است و خداوند را همواره «ای پدر ما که در آسمان هستی» خطاب می‌کنند. این سخن بر اساس فقره‌ای از عهد قدیم است که می‌گوید: «شما پسران یهوه خدای خود هستید» (تنثیه: ۱۴: ۱، همچنین در مزامیر: ۲: ۷ عبارت «تو پسر من هستی...»). از زبان خدا به بنی‌اسرائیل چنین ذکر شده است: «پسر خود یعنی بنی‌اسرائیل را از مصر خواندم» (هوشع: ۱۱: ۱) و به معنای علاقه و محبت خداوند نسبت به بشر است.

لذا بر اساس اعتقاد یهود، اصل «أبوت» محدود به یک ملت نیست و شامل همه افراد بشر می‌شود. زیرا همگی بندگان خدا هستند. بنابراین کاربرد این صفت در یهودیت یک

کاربرد صرفاً مجازی است. اما «پدر» بودن خدا در عهد جدید دو کاربرد دارد. گاه خدا پدر همه مردم یا همه مسیحیان شمرده شده است: «پس شما این طور دعا کنید: ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد» (متی: ۶: ۹)، و گاه پدر بودن خدا مخصوص حضرت عیسی علیه السلام است: «خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاد» (اول یوحنا: ۴: ۹).

بدون تردید پدر بودن خدا در کاربرد اول، در معنای مجازی است و کنایه از محبت و توجه خداوند به بندگان است. این مطلب از برخی فقرات عهد جدید به دست می‌آید (یوحنا: ۸: ۲۷-۴۷). «وقتی پسر انسان را بلند کردید آن وقت خواهید دانست که من هستم و از خود کاری نمی‌کنم ... به او گفتند: یک پدر داریم که خدا باشد. عیسی به ایشان گفت: اگر خدا پدر شما بود، مرا دوست می‌داشتید ... کسی که از خداست. کلام خدا را می‌شنود ...». در کاربرد دوم نیز (پدر) بودن خدا برای عیسی علیه السلام در سه انجیل هم‌نوا به معنای مجازی است. در این کاربرد، عیسی علیه السلام جنبه الوهیت ندارد و تنها از باب تشریف «پسر خدا» خوانده می‌شود (لوقا: ۱: ۳۵). فرشته در جواب [مریم] گفت: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند، از آن جهت آن مولود مقدس، پسر خدا خوانده خواهد شد» اما در بخش‌های دیگر عهد جدید این کاربرد معنای حقیقی به خود گرفته و عیسی علیه السلام جنبه الوهیت یافته است: «من و پدر، یک هستیم» (یوحنا: ۱۰: ۳۰، و ۱۷: ۵ و ۱۱ و ۲۱؛ اول قرنتیان: ۸: ۶). در این کاربرد، عیسی علیه السلام هم‌ذات با خدا تلقی شده است. در قرآن کریم کاربرد این صفت حتی در معنای مجازی آن مردود شمرده شده است:

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوبِكُمْ بَلْ أَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ﴾ (مائده / ۱۸)

«یهودیان و مسیحیان گفتند که ما فرزندان و دوستان خدا هستیم. بگوی: پس چرا شما را به پاداش گناهانتان عذاب می‌کند؟ بلکه شما انسان‌هایی از جمله آفریدگان هستید»

و معنای حقیقی آن کفر محض تلقی شده است (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲: ۱۱۵-۱۱۸):

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنْ يُوَفَّوهُمُ﴾ (توبه / ۳۰)

«و یهود گفتند: عزیز پسر خداست و نصارا گفتند: مسیح پسر خداست. این سخن باطلی است که بر زبان آوردند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شدند شباهت دارد. خدا بکشدشان. به کجا منحرف می‌شوند؟»  
بی تردید برای فهم چند-خدایی در عهد جدید و رویکرد قرآن کریم به آن، لازم است تا خدا و صفات او در میان متکلمان و فلاسفه مسیحی و اسلامی مورد بررسی دقیق قرار بگیرد. در واقع ما در این بحث قصد داریم به آموزه تثلیث در عهد جدید به عنوان مفروضی که بسیاری از فلاسفه و پژوهشگران، آن را به عنوان دلیلی بر چند-خدایی در مسیحیت پنداشته‌اند اشاره کنیم.

خدای قرآن همان خدای عهد جدید است. زیرا ماهیت و اوصاف خداوند در این متون با مفاهیم، اسماء و صفاتی مشابه توصیف می‌گردد. به عنوان مثال، در عهد قدیم نیز خداوند، خدای ابراهیم علیه السلام است: «و گفت من هستم خدای پدرت، خدای ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب» (خروج: ۳:۶)، همان‌گونه که در عهد جدید، خدای ابراهیم است: «خدای ذوالجلال بر پدر ما ابراهیم ظاهر شد» (اعمال رسولان: ۷:۲) در قرآن کریم نیز اعتقاد به خدای ابراهیم و پیروی از آیین او، بهترین دین و آیین تلقی شده است:

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا...﴾ (نساء/ ۱۲۵)

«دین چه کسی بهتر از دین کسی است که به اخلاص روی به جانب خدا کرد و نیکوکار بود و از دین حنیف ابراهیم پیروی کرد؟ و خدا ابراهیم را به دوستی خود برگزید»

از این جهت ادیان یهودیت، مسیحیت و اسلام، ادیان ابراهیمی نام گرفته‌اند و خدای ابراهیم علیه السلام در متون مقدس این ادیان مختصاتی مشابه دارد.

### صفات خداوند در عهد جدید

منظور از صفات خدا در عهد جدید، کیفیاتی است که در ذات او وجود دارند، به عبارت دیگر از تجزیه و تحلیل ذات او به دست می‌آیند. تقسیم‌بندی‌های مختلفی در

مورد صفات خدا در عهد جدید وجود دارد، مثل تقسیم صفات خدا به ثبوتیه و منفی (تیسن هنری، ۷۵). بنابراین می‌توان به صفات خدا بر این اساس اشاره نمود:

### ۱. صفاتی که جنبه اخلاقی ندارند

- الف. حضور مطلق:** خدا در تمام خلقت خود حضور دارد، ولی محدود به آن‌ها نیست بلکه او برتر و نامحدود است، «او در کائنات حضور دارد» (اعمال: ۷: ۴۷).
- ب. علم مطلق:** خدا خود و همه چیز و حوادث آینده را می‌داند و می‌شناسد. پدر، پسر و روح القدس یکدیگر را کامل می‌شناسند (متی: ۱۰: ۳).
- ج. قدرت مطلق:** هر کاری که بخواهد و با کمالاتش هماهنگ باشد انجام می‌دهد (مکاشفه: ۴: ۸).
- د. تغییر ناپذیری:** چون خدا بسیط است و متشکل از روح و بدن نیست، تغییری در او رخ نمی‌دهد (دوم قرنتیان: ۱: ۲۰).

### ۲. صفاتی که جنبه اخلاقی دارند

- الف. قدوسیت:** او از مخلوقاتش جدا و متعالی است و از پلیدی‌های اخلاقی و گناه مبرا و منزّه است.
- از قدوسیت خدا سه نکته مهم می‌توان گرفت:
۱. بین خدا و انسان گنهکار جدایی وجود دارد. ۲. اگر انسان بخواهد به خدا نزدیک شود، به واسطه احتیاج دارد. واسطه می‌تواند وجود مسیح و یا هرگونه کفاره‌ای باشد (چون خدا قدوس است، پس کفاره لازم است و این کار از طریق محبت الهی عملی می‌گردد) (نامه پولس به رومیان: ۵: ۶). ۳. در موقع نزدیک شدن به خدا باید با خشوع و تقوا عمل کنیم (عبرانیان: ۲: ۲۸).
- از درک قدوسیت خدا به گنهکار بودن خود پی می‌بریم (یوحنا: ۱: ۵). این درک ما را به فروتنی و خرد شدن و اعتراف می‌کشانند (لوقا: ۵: ۸، یوحنا: ۱: ۵-۷).
- ب. عدالت:** یعنی قدوسیت او در رفتارش با مخلوقات. آیات زیادی در عهد جدید دلالت بر عدالت خدا دارد (متی: ۲۵: ۲۵، عبرانیان: ۶: ۱۵ و ...).



- ج. نیکوئی: منظور از این صفت، محبت، نیکخواهی، شفقت و لطف خداست.
- د. نیکخواهی: خدا با تمام مخلوقاتش با لطف و مهربانی رفتار می‌کند و نیکخواهی او به مؤمنان محدود نمی‌گردد «زیرا که آفتاب خود را بر بدان و نیکان طالع می‌سازد و یاران خود را بر عادلان و ظالمان می‌باراند» (متی: ۴۵:۵، اعمال رسولان: ۱۷:۱۴).
- ه. شفقت یا رحمت خدا: یعنی نیکوئی او نسبت به کسانی که در بدبختی و ناراحتی هستند. «خدا در رحمت دولت‌مند» (افسیان: ۴:۲)، «به غایت مهربان و کریم» (یعقوب: ۱۱:۵) و دارای رحمت عظیم است (نامه اول پطرس: ۳:۱).
- و. لطف یا فیض خدا: یعنی نیکوئی او نسبت به کسانی که شایستگی آن را ندارند. خداوند نسبت به گناهکاران صبر دارد و مجازات آن‌ها را به تأخیر می‌اندازد (رومیان: ۴:۲، ۲۵:۳، ۲۵:۹).
- علاوه بر این، خداوند فیض مخصوصی برای برگزیده شدگان دارد: این‌ها کسانی هستند که نجات می‌یابند (اعمال: ۲۷:۱۸)، تقدیس کرده می‌شوند (رومیان: ۲۱:۵). آیات فوق باعث شده که برخی صاحب‌نظران تفاوت خدای مسیحی با یهودی را در آن بدانند که «خدای مسیحی با عشق یکی است و او از طریق عیسی به مردم درس عشق و محبت می‌دهد» (ادیب ال علی، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

### اسماء خداوند در عهد جدید

اسماء خداوند که در عهد جدید آمده است، برخی از آن‌ها همان اسماء و صفاتی است که در خلال فقرات فراوانی در عهد قدیم ذکر شده است. اما هیچ‌کدام از اسامی خدا مانند مفهوم «پدر» پر معنی نیست. چون در این واژه است که نه فقط خدایی را می‌شناسیم که خالق است، بلکه کسی که از ما مراقبت و توجه می‌کند. اگرچه این اسم در عهد عتیق نیز برای خدا استفاده شده است، «اما تو ای یهوه، پدر ما و ولی ما هستی و نام تو از ازل می‌باشد» (اشعیا: ۶۳: ۱۶) اما در هیچ قسمت از عهد عتیق در هنگام دعا، خدا، پدر خطاب نشده است. در صورتی که مسیح در هنگام تعلیم دعا به شاگردان، به آن‌ها آموخت که در هنگام دعا، خدا را پدر خود خطاب کنند: «... پدر شما را که در آسمان است تمجید نمایند» (متی: ۵: ۱۶).

واژه یونانی آن Pater است. این واژه شصت و پنج بار در انجیل هم‌نظر و بیش از صد بار در انجیل یوحنا به کار رفته است.

نام‌های دیگری که در عهد جدید در مورد خدا به کار رفته است، عبارت است از: پدر نورها (یعقوب ۱: ۱۷)، پدر روح‌ها (عبرانیان: ۱۲: ۹)، پدر ذوالجلال (افسیان: ۱: ۱۷)، پدر عیسی مسیح خداوند (دوم قرتیان: ۱۱: ۳۱)، خداوند (آقا، مالک) نشان دهنده مالکیت مطلق و قدرت بی حد خدا بر بندگانش می‌باشد (لوقا: ۲: ۲۹، اعمال رسولان: ۴: ۲۴، مکاشفه: ۶: ۱۰). واژه یونانی آن «Kyrios» می‌باشد که معادل واژه «Adnai» (آدونای، به معنی آقا، خداوند، پادشاه) در عبری است.

خدا (متی: ۴: ۴) واژه یونانی آن «Theos» است که معادل واژه «Elohim» (الوهیم، به معنی قادر و امین) در عبری می‌باشد. خدای متبارک (اول تیموتاؤس: ۱: ۱۱)، خدای واحد (یوحنا: ۵: ۴۳)، خدای آسمان‌ها (مکاشفه: ۱۶: ۱۱)، اسامی پدر، خداوند و خدا در عهد جدید نسبت به سایر اسامی بیش‌تر استفاده شده است. متبارک (اول تیموتاؤس: ۶: ۱۵)، قادر وحید (اول تیموتاؤس: ۶: ۱۵)، ملک الملوک (اول تیموتاؤس: ۶: ۱۵)، رب الارباب (اول تیموتاؤس: ۶: ۱۵، مکاشفه: ۱۷: ۱۴)، رب الجنود (روم: ۹: ۲۹، یعقوب: ۵: ۴)، داور (یعقوب: ۴: ۱۲)، صاحب شریعت (یعقوب: ۴: ۱۲)، قدوس (مکاشفه: ۴: ۸)، تخت‌نشین (مکاشفه: ۴: ۱۰)، ابتدا و انتها (مکاشفه: ۲۱: ۶)، پادشاه امت‌ها (مکاشفه: ۱۵: ۳)، قادر مطلق (مکاشفه: ۱۹: ۶)، کبریا (عبرانیان: ۱: ۳)، آبا، ای پدر (روم: ۸: ۱۵) واژه اصلی آن «Abba» به زبان آرامی است، خالق (کولسیان: ۳: ۱۰ و روم: ۱: ۲۵)، صاحب حصاد (متی: ۹: ۳۸)، حضرت اعلی (متی: ۶: ۳۵) (دائرة المعارف کتاب مقدس، ۱۳۸۱: ۴۹۷) ولی نامی که مسیحیان بیش از همه به آن علاقه دارند، «پدر آسمانی» است. بر اساس عهد جدید عیسی علیه السلام به شاگردانش تعلیم داد که هنگامی که دعا می‌کنند بگویند: «ای پدر ما که در آسمانی، نام تو مقدس باد» (متی، ۶: ۹) تا ذکر این نام موجب درک و دریافت محبت خدا نسبت به فرزندان معنوی خود - مؤمنین - گردد.

برخی از اسامی دیگری که در عهد جدید، برای خداوند مورد قبول است و می‌تواند به عنوان صفت هم در نظر گرفته شود، عبارت‌اند از مالک (اعمال: ۱۷: ۲۴)، حلیم (اول پطرس: ۳: ۲۰)، غیور و مهیب (عبرانیان: ۱۰: ۲۷)، رحیم (رومیان: ۱۱: ۳۱)، زندگی‌بخش

(اول تیموتاوس: ۶:۱۳)، متعالی (اول تیموتاوس: ۱۳: ۱۶)، قادر (اول تیموتاوس: ۱۳: ۱۴)، خالق (مکاشفه: ۴: ۱۱)، قدوس (مکاشفه: ۸: ۴).

### خدا و الهیات عهد جدید

ادراک ویژه مسیحیت از «پدر بودن» خدا، اصیل‌ترین اجزاء ادراک یهودی، یعنی سلطنت و حکومت خدا را تشکیل می‌دهد. سپس از آن نیز جلوتر رفته و ادراک مزبور را با اجزاء به مراتب بهتری تکمیل می‌نماید. هر دوی این ادراکات اجزاء مشترکی را دارند که آن قانون خداوندی، و تنبیه بدکاران است (هیوم، ۱۳۹۱: ۳۵۴). مسیحیان اولیه اعتقاد داشتند که ارواح شیاطین زمین را در اشغال خود داشتند. اما این ارواح توسط حضرت مسیح مغلوب شدند و از آن پس دیگر میان خدا و انسان واسطه نبودند (نصر، ۱۳۹۰: ۱۱۹). مسیحیان نخستین، اعتقاد داشتند که با ظهور مسیحیت خداوند یگانه از حصار طبیعت خارج شد و بر فراز آن نشست. بنیان تفکر یونانی- رومی که خدا را در درون طبیعت جای می‌داد و سروری را به طبیعت می‌سپرد فرو ریخت و خداوند در درجه اول اهمیت قرار گرفت (کاشفی، ۱۳۸۰: ۶۰) در سخنان عیسی علیه السلام چنین آمده است که خداوند منزّه و عادل مطلق است، در همان حال بخشاینده و مهربان است و مشیت او در صفات افعال، قبل از هر چیز توجه به غفران و عفو آدمیان است. عیسی خدا را به نام پدر (یا پدر آسمانی) نامیده است (ناس، ۱۳۸۸: ۵۹۱).

از نگاه حضرت عیسی علیه السلام خداوند می‌تواند با انسان‌ها سخن بگوید. او پاسخ نیازهای مردم را می‌دهد بخشنده و مهربان است. کسی است که گناهکاران را هنگام پشیمانی از گناه انجام داده می‌بخشد. حضرت عیسی هنگام راز و نیاز با خداوند وی را «آبا» می‌خواند و این واژه برابر «مولا» در زبان عربی می‌باشد (صالحی مقدم، ۱۳۸۹: ۴۶۹). در آیین مسیحیت توسط مبلغین آن گفته شده که لطف یزدان را تنها با ایمان به حقانیت پروردگار و عیسی مسیح می‌شد به دست آورد نه با پیروی از شعایر (ویلسون، ۱۳۷۶: ۳۳).

خدای مسیحیت دارای روحی پاک و شخصیتی والا می‌باشد. او نامتناهی، نامحدود، قادر و عالم مطلق است. در همه جا حاضر، ازلی و ابدی است. بنا به اعتقاد عهد جدید، خدا در حضرت عیسی علیه السلام تجسد یافته است. منظور از تثلیث (سه‌گانه‌گرایی):

خدای پدر، خدای پسر و روح القدس است؛ خدای پدر همان قادر مطلق، خدای پسر حضرت عیسی و روح القدس از پدر و پسر ناشی شده است (صالحی مقدم، ۱۳۸۹: ۸۷). در واقع مسیحیان معتقدند خدا با انسان دو پیمان بسته است: یکی «پیمان کهن» به وسیله پیامبران پیش از عیسی و دیگری «پیمان نو» به وسیله حضرت مسیح. در پیمان کهن، مرتبه‌ای از نجات از طریق وعده و وعید، قانون و شریعت به دست می‌آید، در پیمان نو، نجات از طریق محبت حاصل می‌شود، یعنی «خدای پسر» به شکل انسان مجسم می‌شود گناهان بشر را بر خود می‌گیرد و با تحمل رنج صلیب کفاره گناهان می‌شود (کاشفی، ۱۳۸۰: ۵۰). علاوه بر این نیلز دال (Nils Dahl) در تعبیری به یادماندنی، خدا را «عامل مستتر در الهیات عهد جدید» توصیف کرده است (Dahl, 1991: 163). او به این واقعیت توجه می‌دهد که خدا اصل بدیهی و مفروض ناگفته نویسندگان عهد جدید است. آنان الزامی نداشتند که درباره باور به خدا بحث و استدلال کنند. همه خوانندگان آنان می‌دانستند (یا گمان می‌کردند که می‌دانند) که جهان به چه کسی یا چه چیزی دلالت دارد. «خدا» مناقشه ناپذیر و حاکی از امری بی‌اندازه مهم بود؛ اما بنا بر سنت، این امر مهم به ندرت نیاز به تجزیه و تحلیل داشت. در واقع، اصطلاح «خدا» یکی از واژه‌های بسیار پربسامد در عهد جدید است، حتی بیش‌تر از «عیسی» و «مسیح». اما ارجاع به خدا به عنوان امری همیشه حاضر و عاملی اساسی در تجربه بشری که این اندازه همه جا را فرا گرفته است، به هیچ بیان بیش‌تر و کامل‌تری نیاز ندارد (سلیمانی اردستانی و محمد مظفر، ۱۳۹۰: ۶۵).

در نتیجه، الهیات عهد جدید در باب خدا (الهیات در معنای اخص آن) که باید درباره اختلاف‌های مکاتب به تأمل بپردازد، به زبان آوردن چیزی بود که برای نویسندگان عهد جدید کاملاً واضح بود و نیازی به بیان آن نبود؛ این امر برای مسیحیان متقدم به نوشتن الفبا می‌مانست و به نظر می‌رسید که برای بسیاری از آنان یک همان‌گویی فضل‌فروشانه به شمار می‌آمد (همان). همان خدایی که آفریدگار همه چیز است خود را به راه‌های متفاوتی از جمله الهام و آفرینش آشکار ساخته است و آن‌چنان بر آفریدگان خویش و بر غالب نویسندگان عهد جدید روشن بود که به هیچ تفسیری نیاز نداشت. این مسلمات و ماهیت مسلم انگاشته‌شده آن‌ها، به خوبی از این متون

برمی آیند (مثلاً از متی: ۶: ۳۰؛ عبریان: ۱: ۱؛ و رومیان: ۳: ۶). اما دقیق ترین ویژگی میراث الهیاتی مسیحیان اولیه، فراتر از ویژگی متعارف باور یهودی بود که خدا یگانه است. این باور در اعتقادنامه سنتی و اصلی یهودی (شِمَع) بیان شده که: خداوند، خدای ما، خداوندی یگانه است (تثنیه: ۴: ۶). این اصل اعتقادی در فضای مشرکانه شرق نزدیک باستان، متمایزترین ویژگی الهیات عهد قدیم بود. آیا «یکتاپرستی» دقیق ترین صفت اعتقاد یهودیت اولیه است؟ این باور که خدا یکی است یا اینکه (فقط) یک خدا وجود دارد، آنقدر بدیهی بود که سنگ بنای عقیدتی نویسندگان عهد جدید شد (مثلاً مرقس: ۱۲: ۲۹؛ رومیان: ۳: ۲۹-۳۰؛ تیموتاؤس اول: ۲: ۵؛ یعقوب: ۲: ۱۹). با این حال بر اساس همین دیدگاه است که ما با اولین معضلات الهیات عهد جدید روبه رو می شویم: به نظر می رسد بعضی از نویسندگان عهد جدید در صدد آن بودند که یکتاپرستی خود را به گونه ای بازتعریف کنند تا جایی برای «عیسی» باز شود.

با عنایت به اینکه در موضوع یکتاپرستی و با نگاه به عهد جدید می توان دریافت که اساس توجه به این موضوع مربوط به حضرت عیسی مسیح علیه السلام می باشد، ضروری به نظر می رسد که در رابطه با موضوع ولادت آن حضرت توجهی خاص صورت پذیرد. لذا میلاد حضرت عیسی علیه السلام را در نگاه عهد جدید و قرآن کریم بررسی می نماییم.

### شخصیت عیسی مسیح در عهد جدید

در عهد جدید برداشت های متفاوتی از شخصیت حضرت عیسی علیه السلام شده است، و بسته به نظر نویسندگان عهد جدید و اعتقادنامه هایی که ارباب کلیسا تصویب کرده اند، شکل های مختلفی (از بندگی تا خدایی) برای آن حضرت ترسیم می شود. روند تکاملی تلقی مسیحیت از حضرت عیسی علیه السلام بدین قرار است:

۱. عیسی به قدرت خدا (روح القدس) در شکم بانوی مقدسی به نام مریم قرار گرفت و از وی زاده شد (مولود مقدس) (انجیل متی: ۱: ۲۱ و انجیل لوقا: ۱: ۳۴-۳۶).

۲. عیسی، «بنده خدا» است، همان بنده ای که /شعیای نبی در مورد او پیشگویی کرده بود که با وجود بی گناهی، بار گناهان قوم را بر دوش می گیرد و آنان را با تحمل

رنج‌ها نجات می‌دهد. وی عدالت را بر زمین می‌گستراند و به بینوایان بشارت می‌دهد (اشعیا: ۴۲: ۱، ۴۹: ۱، ۵۰: ۴، ۵۲: ۱۳ و انجیل متی: ۱: ۲۱).

۳. رایج‌ترین لقب حضرت عیسی علیه السلام در اناجیل که بیش از هشتاد مرتبه تکرار شده است، «پسر انسان» می‌باشد (مانند: انجیل متی: ۸: ۲۰، ۲۳: ۱۰، انجیل مرقس: ۸: ۳۸، ۹: ۱۲، انجیل لوقا: ۵: ۲۴، ۶: ۲۲ و انجیل یوحنا: ۱: ۵۱).

۴. او «مسیح» است، همان «منجی» ای که انبیای بنی اسرائیل وعده داده بودند که برای نجات قوم یهود می‌آید.

۵. عیسی آن «شبان نیکو» است که وظیفه‌اش ارشاد خلق است (یوحنا: ۱۰: ۱۱). او «راه»، «حقیقت» و «زندگی» است، راهی است به سوی خدا که حقیقت را به ارمغان آورده و مردم را به زندگی حقیقی رهنمون می‌شود (نبی و پیامبر خدا) (یوحنا: ۱۴: ۶ و ۱۱: ۲۵، لوقا: ۴: ۲۴).

۶. او «صورت خدای نادیده» و جلوه بشری خداست. از طریق او با برخی از صفات و کمالات خدا آشنا می‌شویم (نامه پولس به کولسیان: ۱: ۱۵).

۷. عیسی علیه السلام «پسر خدا» است: او چون زمان به کمال رسید، خدا پسر خود را فرستاد که از زن زاییده شد (رساله پولس به غلاطیان: ۴: ۴). موارد زیادی در عهد جدید بر «پسر خدا» بودن عیسی تصریح می‌کند. در سه مورد عیسی خود می‌گوید: «من پسر خدا هستم» (مرقس: ۱۴: ۶۱ و ۶۲، یوحنا: ۹: ۳۵-۳۷ و ۱۰: ۳۶).

۸. عیسی کلمه خداست. مسیحیان به استناد انجیل یوحنا ایمان دارند که عیسی انسانی است که کلمه خدا در او زیست می‌کند، یعنی پیام ازلی که خدای حکیم هر چیز را به وسیله آن آفرید، با تجسم یافتن در عیسی انسان، در میان بشر خیمه خویش را برافراشت (میشل توماس، ۱۳۷۷: ۷۰). لازم به ذکر است، همچنان که بیان گردید در سوره‌های آل عمران و النساء نیز آن حضرت، کلمه خدا نامیده شده است (آل عمران / ۴۵ و النساء / ۱۷۱).

۹. عیسی «خداوند» است، یعنی مولایی که قدرت و سلطه دارد. در اعتقاد نامه نیقیه آمده است: ما را یک خداست، یعنی پدر که همه چیز از اوست و ما برای او هستیم، و به یک خداوندگار معتقدیم، عیسی مسیح، پسر خدا، مولود از پدر (و.م. میلر: ۲۴۴).

۱۰. نهایتاً شخصیتی که مسیحیت به حضرت عیسی می‌دهد «الوهیت» است. در انجیل یوحنا و نوشته‌های او و رساله‌های پولس و اعتقادنامه‌ها، عیسی «خدا» نامیده می‌شود (انجیل یوحنا: ۱: ۱، ۱۰: ۳۳، نامه پولس به رومیان: ۹: ۵، نامه پولس به کولسیان: ۱: ۱۶، ۲: ۹).

علاوه بر این، مجموعه عهد جدید بر اساس دو نگرش متفاوت به شخصیت حضرت عیسی علیه السلام دو نظام الهیاتی کاملاً جدا از هم ارائه می‌کند. رساله‌های پولس، انجیل و نامه‌های یوحنا، اساس الهیات مبتنی بر الوهیت عیسی علیه السلام و بخش‌های دیگر آن مبنای الهیات مبتنی بر بنده و پیامبر بودن اوست. نظام نخست را پولس بنیان نهاد و آن دیگری را حواریون به سرکردگی پطرس ایجاد کردند (ناس، ۱۳۸۸: ۶۱۳).

پولس آموزه‌ها، اعمال و رسالت عیسی علیه السلام را در چارچوب مفاهیم جهان‌شناختی، انسان‌شناختی و نجات‌بخشی ادیان و فلسفه‌های یونانی‌مآب، برای یونانی‌زبانان تبلیغ و تبیین کرد (ایلخانی، ۱۳۸۰: ۹). نامه‌های وی قدیمی‌ترین بخش عهد جدید شناخته شده‌اند. وی در این نامه‌ها عیسی علیه السلام را کلمه خدا، ازلی، غیرمخلوق، سهیم در آفرینش (یوحنا: ۱: ۱-۳، ۱۴، ۱۸؛ کولسیان: ۱: ۱۵-۲۰)، خدای مجسم، و به سبب رستاخیزش او را فرزند خدا و دارای ذات الهی خواند (یوحنا: ۱: ۱۵، ۳۰؛ فیلیپیان: ۲: ۵-۷؛ رومیان: ۱: ۹، ۳). وی با پیوند میان گناه نخستین و آموزه نجات، نافرمانی آدم علیه السلام را پدیدآورنده طبیعت گناه‌آلود در نسل بشر و زمینه‌ساز آلودگی و گناه و در نتیجه، هلاکت او دانست. وی بر همین اساس، معتقد بود که خداوند از سر مهر، فرزند خود مسیح علیه السلام را فرستاد تا با فدا شدن بر فراز صلیب، گناه و آلودگی آدمیان را پاک کند و انسان با ایمان به مسیح، ضمن آشتی با خداوند، مقام فرزندى خدا را باز یابد (رومیان: ۵: ۱، ۶-۲۱؛ ۲: ۱۱-۲۰؛ ۸: ۱۱-۱۴؛ ۲۹-۳۰).

از نظر تاریخی، الوهیت عیسی علیه السلام به عنوان پسر خدا، ابتدا در نوشته‌های پولس بیان شد. بعد در نظریه لوگوس یوحنا شکل فلسفی تری به خود گرفت. یوحنا آشکارا از الوهیت مسیح علیه السلام سخن گفت. وی که اندیشه‌های فلسفی یونانی‌مآب را خوب می‌شناخت، در تلاش برای تبیین عقاید خود بر اساس مفاهیم فلسفی معاصر، مفهوم لوگوس خالق را صریحاً طرح و مسیح علیه السلام را لوگوس خدا خواند (ایلخانی،

۱۳۷۴: ۸۰-۷۹) و از ازلی، هم‌ذات و پسر خدا بودن، همچنین خالقیت، تجسد یافتن و مصلوب شدن او برای نجات آدمیان سخن گفت (یوحنا: ۱: ۱-۱۴؛ ۳: ۱۶). لوگوس، واژه‌ای یونانی، به معنای عقل و در اندیشه‌های فلسفی یونان، به ویژه رواقیون و افلاطونیان میانه، علت پیدایش و قانونمندی عالم است. یوحنا برای پرهیز از مخدوش شدن توحید عهد عتیق، از لوگوس به معنای «کلمه» و نیز سخن گفتن خدا، امکان شنیدن آن، وجود کلمه خدا پیش از آفرینش، واسطه بودن آن در خلقت جهان، وحی شدن آن به پیامبران و سرانجام، تجسد یافتنش در مریم باکره به شکل مسیح علیه السلام سخن گفت (ایلخانی، ۱۳۷۴: ۸۰). او لوگوس را تابع پدر و دارای مرتبه وجودی پایین‌تری خواند و کوشید که عدم تساوی را از بین برده یا مقدارش را کم‌تر کند (یوحنا ۱۴: ۹، ۲۸، ۳۱). قرار دادن حضرت عیسی علیه السلام به عنوان پسر خدا و یا به جای خدا در عهد جدید، اعتقاد به شرک و چند-خدایی را موجب شد و علاوه بر سه شاخه کاتولیک، ارتدوکس و پروتستان که اکثر قریب به اتفاق مسیحیان جهان در یکی از این سه شاخه مهم جای می‌گیرند، نظام‌های مختلف عرفانی را مانند کلمنت اسکندرانی، اریجن، اگوستین، یوحنا زین دهان، دیونسیوس، بوناونتوره، اکهارت، گِرارد گروت، توماس آکمپیس و غیره به وجود آورد (برای اطلاع از نظام‌های عرفانی ر. ک: بخشعلی قنبری، ۱۳۹۶)، در حالی که خداوند متعال در قرآن کریم و در سوره الاخلاص می‌فرماید:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ \* اللَّهُ الصَّمَدُ \* لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ \* وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾

پس صاحب فرزندی نیست چون هم لم یلد و هم لم یولد است. بنابراین حضرت مسیح علیه السلام فرزند کسی جز مریم علیها السلام نیست. و او فرستاده خداوند بر روی زمین است و نه فرزند او و یا خدایی دیگر.

## مفهوم تثلیث و الهیات چند-خدایی

### تثلیث در عهد جدید

تثلیث از آموزه‌های بنیادین الهیات مسیحی با تفاسیر گوناگون است که عمدتاً راجع به تعارض و یا عدم تعارض آن با اعتقاد به توحید و یگانگی خداوند مورد بررسی قرار



گرفته است. این واژه در قرآن کریم، به کار نرفته اما مفهوم اصطلاحی آن ذکر و به صراحت نفی و انکار شده است (طارمی حسن، ۱۳۸۹: ۱۰۹).  
به آموزه بسیار مشهور مسیحیان، مبتنی بر سه شخص یا سه اَقْنوم در خدا تثلیث گفته می‌شود. واژه تثلیث معادلی است که در منابع اسلامی برای اصطلاح لاتینی Trinitas انتخاب شده است. ترتولیانوس (Tertulianus) (ح ۱۶۰، ۲۲۰ میلادی) برای نخستین بار این واژه لاتینی را در قرن سوم برای بیان مفهوم تثلیث به کار برد. این واژه ریشه کلمه Trinity در انگلیسی، Trinite در فرانسه و Trinitat در آلمانی است. در همان دوره، تئوفیلوس (Teophilus) در یونانی واژه Trias (سه تایی) را برای بیان این مفهوم برگزید (همان: ۱۱۱).

در مسیحیت دو نوع تثلیث دیده می‌شود: نخست تثلیثی که در کتب از آن بحث شده همان اتحاد پدر و مسیح و روح القدس است، می‌گویند خداوند واحد است و در عین حال سه است. تثلیث دیگر اعضای سه‌گانه آن عبارت از مریم و مسیح و روح القدس است. در واقع تثلیث مقدس در مسیحیت تجسد مسیح و تعالیم او اسرار برتر طبیعت و حیات خدا، یعنی تثلیث مقدس را آشکار می‌سازد. عیسی مسیح شخص دوم، پسر، متجسد، مولد نه مخلوق، هم‌ذات با پدر و بی‌آغاز است. روح القدس، سومین شخص تثلیث و روح محبت است که از پدر و پسر نشأت می‌گیرد (برانتل، ۱۳۸۱: ۸۳). در منابع مسیحی «تثلیث» را این‌گونه معرفی می‌کنند: «تثلیث» واحد است. ما به سه خدا اعتراف نمی‌کنیم، بلکه به خدای واحد در سه اَقْنوم، «تثلیثی که از نظر جوهر واحد است» اعتراف داریم (شورای قسطنطنیه). پس اَقْنومِ ثلاثه در یک الوهیت سهیم نیستند، بلکه هر یک از آن‌ها کامل خدا هستند: «پسر، همان پدر است و پدر، همان پسر است و روح القدس همان پدر و پسر است، یعنی از نظر سرشت و طبیعت یک خدا هستند» (شورای تولدو). «هر یک از اَقْنومِ ثلاثه، همین حقیقت، یعنی جوهر و ذات و سرنوشت الهی هستند» (شورای لاتران) (ادیب آل علی، سیدمحمد، ۱۳۸۵: ۱۹۴).

در عهد جدید که سرچشمه اعتقادات مسیحیت است، اثری از «تثلیث» نیست. در این کتاب هرگز اَقْنوم سوم، یعنی «روح القدس»، خدا خوانده نشده، و با خدا یکی دانسته نشده است (در یک جا، آب و ابن و روح القدس کنار هم آمده‌اند که البته صرف

کنار هم بودن چند کلمه، دلیلی بر یکی بودن آنها نیست. «ایشان را به اسم اب، ابن و روح القدس تعمیم دهید» (انجیل متی، ۱۹:۲۸). آنچه در عهد جدید (در بخش «عیسی - خدایی» آن) موجود است، «ثنیه» است، نه «تثلیث»، یعنی فقط از «پدر» و «پسر» سخن به میان آمده است و سخنی از «روح القدس» به عنوان خدا نیست. بخش «عیسی - خدایی» جزء کوچکی از اناجیل اربعه را تشکیل می‌دهد که شامل بعضی آیات انجیل «یوحنا» است و در سه انجیل دیگر، یعنی: متی، لوقا و مرقس، اثری از اینکه عیسی خدا یا جزء خدا باشد به چشم نمی‌آید (ادیب آل علی، سیدمحمد، ۱۳۸۵: ۱۹۴).

قرآن کریم نیز در روز قیامت به ثنویت مسیحیان اشاره می‌کند و جواب حضرت عیسی علیه السلام را که دلیل بر یگانه پرستی اوست می‌آورد.

﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ (مائده / ۱۱۶)

تثلیت در الهیات عهد جدید، به معنای آموزه‌ای است که الوهیت خدای سه‌گانه پدر، پسر و روح القدس را بیان می‌کند (اسدی، ۱۳۸۸: ۷، ۱۸۱، همچنین ن. ک: مری جوویور، ۱۳۸۱: ۴۵۲). بر اساس نظریه تثلیث (Trinity) وجود و ذات الهی، یگانه است، ولی در سه شخص یا اُنوم متمایز پدر، پسر و روح القدس بروز و ظهور یافته است. آن سه در عین داشتن تشخص و تمایز، دارای یک ذات بوده و از یکدیگر جدا نیستند (همان).

آموزه تثلیث بیش‌تر در نامه‌های پوُلُس آمده است. به نظر می‌رسد مسئولیت وارد ساختن الهیات نامعقول به مسیحیت، بر عهده «پولس» می‌باشد. او اولین کسی است که القابی چون «پسر خدا» و «خدا» را به صورت رسمی به حضرت عیسی علیه السلام عطا کرد و با درآمیختن مسیحیت با عقاید و فلسفه خویش ابتکارات و نظریه‌های جدیدی را وارد این دین ساخت و به گفته ویل دورانت «مسیحیتی عرضه کرد که با عقاید مشرکین سازگار باشد تا بتواند آنان را به دین خود جذب نماید» (ویل دورانت و اربل، ۱۳۶۰، ج ۳: ۶۸۹). در مورد «کلمه خدا» بودن عیسی، و تلقی مسیحیان از این لقب، باید گفت که «تجسد خدا» و جسم شدن «کلمه خدا» که به اعتقاد مسیحیان همان خداست، به هر

شکل که تصور شود، محال است و مسیحیان برای اثبات آن دلیلی ندارند (ادیب ال علی، ۱۳۸۵: ۲۴). در دو روایت اسلامی نیز پولس عامل کلیدی ایجاد انحراف در میان مسیحیان معرفی شده است. امام موسی بن جعفر علیه السلام در ضمن روایتی طولانی سرزمینی را در جهنم معرفی می‌کنند که اختصاص به بدعت‌گزاران و گمراهان بزرگ دارد. در این سرزمین پنج نفر از امم گذشته از جمله پولس قرار دارند (ن. ک: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸: ۳۱۰). در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز پولس عامل گمراهی امت عیسی علیه السلام معرفی شده است (ن. ک: زیبایی‌نژاد، ۱۳۷۵: ۱۰۷). پولس در نامه‌های خود عیسی علیه السلام را کلمه خدا، ازلی، غیر مخلوق، سهیم در آفرینش، خدای مجسم و به سبب رستاخیزش او را فرزند خدا و دارای ذات الهی خواند (کولیسان: ۱: ۱۵-۲۰، فیلیپیان: ۲: ۵-۷، رومیان: ۱: ۳ و ۹، رومیان: ۱۰: ۹، افسسیان: ۱: ۳؛ اول پطرس: ۱: ۳).

رسالت و مأموریت من از جانب عیسی مسیح و خدای پدر است. خدایی که او را پس از مرگ زنده کرد. زیرا مسیح به خواست خدا جان خود را فدا کرد و مرد تا گناهان ما بخشیده شود و از این دنیای آلوده به گناه نجات یابیم (غلاطیان: ۱: ۴-۱، رومیان: ۵: ۱ و ۶-۲۱، ۲: ۶ و ۱۱-۲۰ و ۲۳-۲۰، ۸: ۱۱-۱۴ و ۲۹-۳۰). از مجموع فقرات این گونه در عهد جدید برمی‌آید که سبب تجسد خدا، گناه آدم و مسأله نجات از آن بود (رومیان: ۸: ۳، یوحنا: ۳: ۱۶، عبرانیان: ۲: ۱۶: ۱۴، اول تسالونیکیان: ۱: ۱۵، اول یوحنا: ۳: ۸) و برای تطبیق انسان شناسی مسیحیت و قرآن کریم مراجعه شود به بقره/ ۳۰-۳۹؛ اعراف/ ۱۰-۲۶؛ طه/ ۱۱۵-۱۲۶). از لحاظ تاریخی، آموزه تثلیث با سیر تکاملی آموزه الوهیت مسیح ارتباطی تنگاتنگ دارد (برای دستیابی به مسیح‌شناسی عهد جدید مراجعه شود به: متی، ۱۲: ۱۸، اعمال، ۳: ۲۶، ۴: ۲۷، متی، ۱۳: ۵۷ و ۲۱: ۱۰-۱۱، لوقا، ۴: ۶، ۱۳: ۲۳، و ۳۰-۳۵ مقایسه کنید با یوحنا، ۱: ۱-۲، ۱۴: ۹-۱۰، ۱۰: ۳۸، ۱: ۱۸، ۱۶: ۳، ۱۰: ۱۳-۱۹، فیلیپیان، ۲: ۵-۷، کولسیان، ۱: ۱۶ و برای دستیابی به مسیح‌شناسی قرآن مراجعه شود به: مائده: ۱۷ و ۷۲-۷۵؛ مریم: ۳۰؛ نساء: ۱۷۱-۱۷۲؛ آل عمران: ۴-۵).

اما در اناجیل به طور کلی از تثلیث (Trinity) و مباحث مرتبط با آن هیچ بحثی به میان نیامده است. با این حال، مضامین تعدادی آیات آن، بعدها مستمسک پدران کلیسا

قرار گرفت. در برخی آیات فقط به یک و در برخی دیگر به دو و در اندک مواردی به هر سه شخص اشاره شده است. در مرقس (۱۲: ۲۹) صریحاً یگانگی خداوند مورد تأکید قرار گرفته است. افزون بر این، در برخی آیات که مربوط به تعمیم هستند فقط به اسم عیسی مسیح اشاره شده است (رومیان، ۳: ۶؛ اول قرنتیان، ۱۶: ۲۳، غلاطیان، ۳: ۲۷، دوم تسالونیکیان، ۳: ۱۸). در برخی دیگر از جمله رومیان، ۱۵: ۱۶؛ اول قرنتیان، ۶: ۱۱؛ دوم قرنتیان، ۱: ۲۱-۲۲؛ اعمال، ۲: ۳۸، ۸: ۱۶-۱۷، ۱۰: ۴۷-۴۸، ۱۹: ۵-۶؛ دوم تسالونیکیان، ۲: ۱۳-۱۴ عیسی و روح القدس به چشم می‌خورند. عبارت «از سوی پدر ما خدا و خداوند عیسی مسیح فیض و آرامش بر شما باد» در خیلی از آیات مشهود است. در این زمینه می‌توان به اول قرنتیان ۱: ۳؛ ۱۶: ۲۳؛ دوم قرنتیان، ۱: ۲؛ غلاطیان، ۱: ۳؛ ۶: ۱۸؛ افسسیان، ۱: ۲؛ ۶: ۲۳-۲۴؛ فیلیپیان، ۱: ۲؛ کولسیان، ۱: ۲؛ اول تسالونیکیان، ۱: ۱؛ دوم تسالونیکیان، ۱: ۲؛ ۱: ۳؛ ۳ و ۲۵؛ اول تیماتئوس، ۱: ۲؛ دوم تیماتئوس، ۱: ۲؛ تیتوس، ۱: ۴ اشاره کرد.

در همه این آیات علاوه بر اصطلاحات «فیض و آرامش» اسم خداوند و عیسی مسیح یا عیسی و روح نیز ذکر شده است. بنابراین در تعدادی از آیات مذکور فقط یک شخص (بیشتر عیسی مسیح) و در برخی دیگر دو شخص خداوند و مسیح ذکر شده است که از این‌ها می‌توان به ترتیب به اعتقاد تک‌بخشی (unipartite) و دوبخشی (bipartite) یاد کرد (ویلکن، رابرت ال، ۱۳۸۸: ۲۳۵-۲۳۷). همچنان که اشاره شد، تعدادی آیات نیز در عهد جدید دلالت بر تثلیث دارند؛ یعنی در این آیات هر سه شخص خداوند پدر، پسر و روح القدس ذکر شده است. در اینجا عقیده سه‌بخشی (Tripartite) به چشم می‌خورد. (Wolfson, Ibid) البته به نظر برخی محققان، این‌گونه آیات، به ویژه متی، ۲۸: ۱۹ بعدها به کتاب مقدس اضافه شده است (ایلخانی، ۱۳۷۴).

### تثلیث در نگاه قرآن کریم

قرآن بر اساس نظام توحیدی، با صراحت و قاطعانه به انکار و نقد آموزه تثلیث پرداخته و با رد هرگونه اعتقاد به الوهیت عیسی مسیح علیه السلام یا این همانی الله و مسیح، این عقیده را اولاً کفرآمیز ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ (مائده / ۱۷ و ۷۲) و

ثانیاً شرک آلود ﴿قَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ﴾ (مائده/ ۷۲) و ثالثاً غلو آمیز ﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ﴾ (نساء/ ۱۷۱) خواننده است.

مفسران مراد از غلو را افراط و تفریط در حق عیسی مسیح دانسته‌اند که نصارا و یهود در تعظیم و طعن بر وی بدان دچار شده‌اند (طبری، ذیل آیه ۷۳ مائده، طبرسی، ذیل آیه ۱۷۱ نساء، فخر رازی، ۱۱، ۱۱۵).

در آیات ۱۷۱ سوره نساء که می‌فرماید: ﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً انْتَهُوا خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ﴾ و همچنین در آیه ۷۳ سوره مائده آمده است: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ وَمَنْ مِنْ إِلَهٍ إِلَّا إِلَهٌ وَاحِدٌ وَإِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾. خداوند متعال مسیحیان را از اعتقاد به سه تا بودن خداوند یا یکی از سه خدا بودن الله بر حذر می‌دارد و آن‌ها را از عذاب آخرت بیم می‌دهد. در آیات ۸۸ تا ۹۲ سوره مریم اعتقاد مسیحیان را که مبتنی بر نسبت دادن فرزند به خدا می‌باشد را از فرط نادرستی و زشتی نزدیک به از هم پاشیدن آسمان‌ها و شکافتن زمین و فروپاشی کوه‌ها می‌داند. ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا أَنْ دَعَا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا﴾. علاوه بر این‌ها در آیه ۱۷۲ سوره نساء بیان می‌دارد که حضرت عیسی علیه السلام هرگز از بندگی خدا استنکاف نداشته: ﴿لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ﴾ و در روز قیامت خود را از اینکه مردم را به الوهیت خود و مادرش فراخوانده باشد مبرا می‌داند. ﴿وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمَّيَّيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالِ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعَلَّمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ (مائده/ ۱۱۶).

علامه طباطبایی در ذیل این آیات می‌نویسد: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا﴾ این جمله از کلمات بت پرستان است، و هرچند بعضی از خواص ایشان فرزندی آلهه یا برخی از آن‌ها را برای خدا از باب تشریف دانسته‌اند، نه اینکه در حقیقت خدا فرزندی داشته باشد، بلکه خواسته‌اند از آلهه خود تجلیل کرده باشند گفتند به مثل اینکه فرزند خدایند، و لیکن عامه بت پرستان و بعضی دیگر از خواص که به عوام درس می‌دادند این معنا را جدی معتقد بودند، و معتقد بودند که آلهه از حقیقت لاهوت اشتقاق یافته‌اند، و از همان

جوهره‌ای که از پدرشان (خدا) هست در آن‌ها نیز هست، و مراد از آیه شریفه هم همین طائفه است، به دلیل اینکه در آیه تعبیر به «ولد» کرده، نه به «ابن»، و همچنین به دلیل مضمون آیه ﴿إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ تا تمام سه آیه، که همه احتجاج بر نفی فرزند واقعی است، نه تشریفی (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۴: ۱۱۱).

صاحب تفسیر «مجمع البیان» هم می‌نویسد: بدهی است که هیچ عاملی نمی‌تواند آسمان و زمین را بشکافد و کوه‌ها را متلاشی کند. لکن نسبت فرزند به خداوند بزرگ دادن، به قدری بزرگ و شنیع است که نزدیک است این واقعه هول انگیز را به مرحله وقوع بکشاند و این رویداد بی سابقه را به ظهور کشاند.

﴿وَمَا يَتَّبِعِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا﴾: برای خداوند شایسته نیست که فرزند بگیرد. فرزندزایی نه در خور مقام خداوند و نه صفت اوست، زیرا اثبات فرزند برای ذات بی‌مانند و بی‌همتای او مستلزم اثبات حدوث و سلب خداوندی از او است. او اگر فرزندی داشته باشد، نیازمند خواهد بود و نیازمندی با خداوندی سازگار نیست (طبرسی، ۱۳۷۲، ۶: ۸۸۱).

برخی از دانشمندان مسیحی معتقدند که قرآن کریم، اعتقاد به سه خدایی را رد می‌کند، نه اینکه سه اقنوم را رد کند. *توماس میشل* می‌نویسد: قرآن سه-خدایی را رد می‌کند، نه تثلیث را، که عقیده برخی از مشرکان حجاز بوده است. آنان بخشی از مسیحیت را پذیرفته و تحریف کرده‌اند (توماس میشل، ۱۳۷۷: ۷۹). *مونتگمری وات* نیز اظهار می‌دارد: قرآن اعتقاد به سه خدا را نقد می‌کند، نه سه اقنوم را (Montgomery Watt, Islam and christianity today: به نقل از ادیب ال علی، ۱۳۸۵: ۲۰۶).

ولی در آیات قرآن شواهدی است که ثابت می‌کند مقصود قرآن همان تثلیث رایج مسیحی است. در آیه ۱۷۱ سوره نساء، ابتدا خداوند اهل کتاب را از غلو باز می‌دارد، سپس به صورت حصر می‌فرماید: «مسیح فقط پیامبر خدا و کلمه اوست». و پس از عبارت «نگویید سه تا» می‌افزاید: «خدا منزله است از اینکه پسری داشته باشد». این در حالی است که شخصیت دوم تثلیث، «پسر» است. پس اسلام و قرآن این اندیشه رسمی مسیحی رایج را رد می‌کند. البته نباید فراموش کرد که گاهی افراد و گروه‌های مسیحی به آموزه تثلیث اعتراض می‌کنند و یا تفسیرهای متفاوت با آنچه دیدگاه رسمی مسیحیت

است ابراز می‌دارند: از جمله این جماعات معترض، فرقه‌ای بود به نام «اونیتاریانیزم». پیشوای این جماعت شخصی به نام میکائیل سروتوس بود که او را در شهر ژنو، که مرکز فرقه کالونی بود به جزای کفر و الحاد، زنده سوزاندند(همان).

قرآن کریم واژه تثلیث را به کار نبرده و از شخصیت‌های سه‌گانه آن در کنار یکدیگر، ذکر صریحی به میان نیاورده است. اما آیات زیادی در قرآن با این آموزه و بنیادهای فکری و فلسفی آن پیوند مستقیم و غیرمستقیم دارند.

پیوند مستقیم، مانند «مسیح با قدرت کلمه الهی «کن» آفریده شده است»(آل عمران / ۴۷؛ مریم / ۳۵)، «خلقتش نظیر خلقت آدم است»(آل عمران / ۵۹)، «مسیح و مادرش بنده خدا هستند»(مائده / ۱۷)، «مسیح قائل شدن بر فرزند برای خدا را شرک اعلام می‌کند»(مائده / ۷۲).

و پیوند غیرمستقیم، مانند: «خدا دارای فرزندی نیست»(بقره / ۱۱۶؛ الزخرف / ۸۱؛ توبه / ۳۰)، «با او معبود دیگری نیست»(مؤمنون / ۹۱)، «نه فرزندی و نه شریکی دارد»(اسراء / ۱۱۱؛ الفرقان / ۲)، «نه فرزندی دارد و نه همسری»(انعام / ۱۰۰ و ۱۰۱؛ جن / ۳)، «تنها یک دروغگو می‌تواند بگوید که خداوند فرزند آورده است»(صافات / ۱۵۲).

قرآن دوبار مفهوم اصطلاحی تثلیث را به روشنی یاد کرده و با کفرآلود(مائده / ۷-۷۳) و غلوآمیز(نساء / ۱۷۱) خواندن آن به نفی و نقد صریح آن پرداخته است.

آفرینش غیرعادی عیسی علیه السلام برخاستن وی از میان مردگان پس از تصلیب (بر اساس گزارش عهد جدید) و معجزات آن حضرت مانند زنده کردن مردگان، فداء (رومیان، ۵: ۸) (اول پطروس، ۲: ۲۴؛ مرقس، ۱۰: ۴۵؛ یوحنا، ۱: ۲۹؛ عبرانیان، ۲: ۹؛ پطروس، ۳: ۹؛ تیموتاؤس، ۲: ۶)، تجسد(دوم یوحنا، ۲)، از مستندات اعتقاد به الوهیت مسیح و پسر خدا بودن اوست(یوحنا، ۱: ۱۴) و قرآن کریم در آیاتی این مبانی را نهی می‌کند.

۱. قرآن بر مخلوق بودن مسیح تصریح می‌کند و آفرینش او را همانند خلقت آدم می‌داند: ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾(آل عمران / ۵۹)، مفهوم مخالف عبارت «عند الله» آن است که در اذهان و تخیلات مسیحیان، آفرینش عیسی علیه السلام به گونه‌ای در آمده که مغایر با همه حقیقت و ما عندالله است

(طالقانی، ۱۳۶۲، ۵: ۱۶۳). این تشبیه به گونه احتجاج آمده است و دو حجت بر نفی الوهیت عیسی علیه السلام ارائه می‌کند: حجت اول اینکه عیسی مخلوق خداست و خدای تعالی از کیفیت خلقت او آگاهی دارد. حجت دوم اینکه در خلقت او چیزی زاید بر خلقت آدم نیست که باعث شود معبود تلقی شود و اگر کیفیت خلقت او مقتضی الوهیت او باشد، باید این اقتضا در آدم علیه السلام نیز باشد با اینکه مسیحیان آدم را معبود نمی‌دانند، پس باید در عیسی علیه السلام نیز ندانند (طباطبائی، ۱۳۷۴، ۳: ۳۳۴).

۲. آیات دیگری با ارائه تعریفی درست از معنای الوهیت، شخصیتی بشری از مسیح ارائه می‌دهد که هرگز با الوهیت او سازگار نیست:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثٌ ثَلَاثَةٌ وَمَنْ يَدْعُ إِلَى الْإِلَهِ فَإِلَهًا مِثْلُ مَا يَقُولُونَ  
 لِيَمْسَسَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابَ أَلِيمًا... مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ  
 الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ... قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَكُمْ بِأَلِيمِكُمْ لَكُمُ ضَرًّا  
 وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (مائده / ۷۳-۷۶)

اعلام مؤکد کفر کسانی که به تثلیث معتقدند، بکار گرفتن «حصر» برای اثبات یگانگی خدا و حقیقتی است که همه رسولان الهی به آن دعوت کرده‌اند (سید قطب، ۱۴۱۲، ۲: ۹۴۵؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ۶: ۱۰۱-۱۰۶).

تهدید قائلین به این عقیده کفرآمیز، بکار رفتن «حصر» برای اثبات بشر بودن مسیح، بیان مؤکد سنت الهی مبنی بر ارسال پیامبران و اینکه مسیح هم یکی از آنان است، بیان حاجتمندی مسیح و مادرش و اینکه خوردن غذا، مهم‌ترین دلیل بر نیازمندی آنان است (احتیاج از نشانه‌های بارز یک «ممکن الوجود» است در حالی که خداوند تعالی که واجب الوجود است، ذاتاً حق و قائم به ذات است و هرگز به غذا نیاز ندارد). ک: طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۶: ۱۰۶) و نفی هرگونه مالکیت نسبت به سود و زیان مردم از غیر خدا، مطالبی است که در این آیات شریفه مطرح شده است و الوهیت مسیح را نفی می‌کند (طوسی، ۳: ۶۰۲-۶۰۶). همچنین قرآن کریم با بکار بردن دو واژه «کلمه» (آل عمران / ۴۵) و «روح» (مریم / ۱۷) بر شخصیت بشری مسیح تأکید می‌نماید و خلقت او را حاصل دمیده شدن روح الهی بر مریم باکره و با فعل «کن» الهی بیان می‌کند (انبیاء / ۹۱؛ تحریم / ۱۲؛ آل عمران / ۴۷؛ بقره / ۱۱۷؛ مریم / ۳۵).



۳. قرآن تصریح می‌کند که مسیح به مادرش، شبیه و مماثل سایر افراد بشر است، در نتیجه هر حکمی و هر حادثه‌ای که در مورد سایر افراد بشر جایز و ممکن باشد در مورد او نیز ممکن است چون او نیز مانند سایر مخلوقات تحت قدرت خداوند است. پس چگونه می‌تواند پسر خدا و معبود باشد:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا إِنْ أَرَادَ أَنْ يُنَزِّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مِثْلَ الْمَطَرِ﴾ (مائدة / ۱۷)

در واقع علت تکرار نام «الله» در این آیه شریفه این است که بیان کند دلیل قدرت شامل و مشیت نافذ خداوند است که او «الله» تبارک و تعالی است و لازمه «الله» بودن این است که شریکی در الوهیت برای او نباشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۵: ۴۰۵).

۴. قرآن تصریح می‌کند که همه معجزات مسیح علیه السلام با اذن و قدرت الهی انجام گرفته است:

﴿وَرَسُولًا إِلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْبُرْهَانِ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلَقُكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَبْرَأُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُجِي الْمَوْقُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأَنْبِئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران / ۴۹)

(همچنین نک: مائدة / ۱۱۰).

و در تکرار قید «بإذن الله» تلویحی است به اینکه عیسی علیه السلام در جایگاه یک بشر قادر به انجام این اعمال نبوده است.

۵. در قرآن کریم عیسی علیه السلام همانند پیامبران دیگر، ضمن دعوت مردم به توحید و یکتاپرستی، آنان را از شرک بازداشته و نسبت به پیامدهای ناگوار آن هشدار داده است:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ (مائدة / ۷۲)

(همچنین نک: نساء / ۱۷۲؛ مائدة / ۱۱۶-۱۱۷؛ آل عمران / ۸۰ و ۵۱؛ مریم / ۳۰؛

زخرف / ۶۴).

اما در آیات متعددی حضرت عیسی علیه السلام بر مسأله عبودیت خود در پیشگاه الهی تکیه کرده است و بر خلاف آنچه که در اناجیل کنونی از زبان مسیح علیه السلام از خداوند غالباً با کلمه «پدر» تعبیر شده است، قرآن کریم واژه «رب» و مانند آن را از او نقل می‌کند که خود دلیلی است بر نهایت توجه آن حضرت نسبت به مبارزه با شرک (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱: ۲۸۶).

۶. قرآن کریم در حوزه انسان‌شناسی نیز مصلوب و کشته شدن مسیح علیه السلام را رد می‌کند (نساء/ ۱۵۷) و آموزه‌های اساسی مسیحیت از جمله گناهکار بودن ذات بشر (بقره/ ۳۷؛ طه/ ۱۲۲) و آموزه «فدا» (نجم/ ۳۸-۳۹؛ بقره/ ۱۸۶؛ یوسف/ ۸۷؛ توبه/ ۱۱۸؛ هود/ ۵۲) و در نتیجه تجسد مسیح و تثلیث را باطل می‌داند.

۷. قرآن کریم در آیات متعددی فرزند داشتن خداوند را سخنی قبیح و شنیع می‌داند که به خدا نسبت داده می‌شود. آنجا که می‌فرماید:

﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْئًا إِدًّا تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا أَنْ دَعَوْا لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا وَمَا يَنْبَغِي لِلرَّحْمَنِ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا﴾  
(مریم: ۸۸-۹۲)

(همچنین نک: بقره/ ۱۱۶؛ مریم/ ۳۵) و آن را دروغی از جانب دروغ‌پردازان می‌داند (صافات/ ۱۵۱) و این مطلب را که خدای پسر جزئی از لاهوت است که به عالم ناسوت پیوسته است این‌گونه ابطال می‌کند:

﴿وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ﴾ (زخرف/ ۱۵)

منظور از «جزء» در آیه شریفه، فرزند حقیقی است (نه در معنای تشریفی آن) به همین دلیل به شدت نفی شده است. زیرا این امر سبب ترکیب در ذات خداوندی است «قرشی، ۱۳۷۷، ۱۰: ۱۶).

۸. قرآن کریم در آیات متعددی الوهیت ملائک را نیز نفی می‌کند. از آنجا که «روح القدس» نام دیگری برای جبرئیل در قرآن کریم است (النحل/ ۱۰۲) می‌توان گفت که هر جا قرآن کریم الوهیت ملائکه را نفی می‌کند، در حقیقت الوهیت جبرئیل یا «روح القدس» نیز نفی شده است (نساء/ ۱۷۲؛ آل عمران/ ۷۹).

۹. قرآن کریم در بیانی صریح منشأ تثلیث مسیحی را فرهنگ بت پرستان و مشرکان

می‌داند:

﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثُ ثَلَاثَةٍ... قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ  
وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ﴾ (مائده / ۷۳-۷۷)

«آنان که گفتند: الله سومین سه است ... بگو: ای اهل کتاب، به ناحق در  
دین خویش غلوّ مکنید و از خواهش‌های آن مردمی که از پیش گمراه شده  
بودند پیروی منماید»

(همچنین نک: توبه/ ۳۰) و آیه شریفه به این حقیقت اشاره می‌کند که مسأله خدای  
پدر و خدای پسر، اعتقادی در میان بت پرستان بوده که به طور ناخودآگاه به اعتقادات  
مسیحیان راه یافته است.

آنچه از آیات قرآن کریم در خصوص اعتقاد به تثلیث فهمیده می‌شود این است که  
اینگونه اعتقاد برگرفته از انجیلی است که در آن تحریف صورت گرفته و بر اساس نظر  
افراد است که آن را تفسیر کرده‌اند، ولی خود حضرت عیسی علیه السلام همان گونه که  
اشاره شد و قرآن بر آن تصریح نموده است، به توحید و یگانگی خداوند اعتقاد داشته  
است.

### الوهیت عیسی

الوهیت عیسی به عنوان پسر خدا، ابتدا در نوشته‌های پوئس بیان شد و بعد از او  
یوحنا آشکارا از الوهیت مسیح، و از ازلی، هم‌ذات و پسر خدا بودن، همچنین خالقیت،  
تجسد و مصلوب شدن او برای نجات انسان سخن گفت (یوحنا؛ ۱۴: ۱ و ۳: ۱۶-۱۹).  
در واقع از دوره رسولان چندین رساله بر جای مانده است که در بعضی از آن‌ها بحث  
مسیح‌شناسی به چشم می‌خورد. در این آثار راجع به مسیح‌شناسی به طور عمده دو  
دیدگاه به چشم می‌خورد. یکی مسیح‌شناسی کم‌مرتب‌ه یا فرزندخواندگی است که بیش‌تر  
در رساله «شبان هرماس» مطرح است؛ دیگری مسیح‌شناسی بلندمرتبه است، یعنی  
مسیحی که وجود قبلی دارد. این برداشت در آثار اشخاصی چون کلمنس رومی، بارتولومایوس  
و ایگناتیوس / نطاکیه/ی قابل مشاهده است. در واقع، در نیمه اول قرن دوم میلادی

همین دیدگاه پیروز می‌شود (همان: ۸۲-۸۳). رساله «دیداکه» بنا بر نظر برخی محققان در اواسط قرن نخست میلادی و بر اساس دیدگاه برخی دیگر پیش از زمان اناجیل چهارگانه نگارش یافته است. این رساله که در واقع بیش تر مضمون شکرگزاری دارد، نه به مسیح‌شناسی به معنای دقیق کلمه اشاره می‌کند و نه به تثلیث. با این حال، در رساله مذکور در بند ۷ در توضیح احکام تعمید دو بار گفته شده است که تعمیددهنده را به اسم پدر، پسر و روح‌القدس تعمید دهید. در نتیجه، در اینجا به تثلیث اشاره شده است، اما به طور قطع از مباحث دوران بعدی تثلیث ذکری در میان نیست.

رساله بعدی *شبان هرماس* (*Herma's Pastor*) نام دارد که در حدود سال ۱۴۰ میلادی نگاشته شده است. نویسنده رساله در بحث مسیح‌شناسی از خداوندی مسیح دفاع نمی‌کند، در نگاه او روح‌القدس پسر واقعی خداوند است. وی به مسیحیان توصیه می‌کند به خدای واحد که همه چیز را از عدم به وجود آورد ایمان داشته باشند. خداوند ظرف همه چیز است اما مظلوف هیچ چیز نیست. در ادامه و در عبارت تثلیثی روح‌القدس را با پسر خدا یکی می‌گیرد و به تجسد اشاره می‌کند که وی جسم را به منزله شریک (Partner) و هیکل برای خود برگرفت. *هرماس* بر این باور است که خداوند جهان را به خاطر پسر آفرید و او را محافظ و نگهبان مخلوقات قرار داد. پسر گناهان همه مردم را تطهیر کرد. همچنین پدر، روح‌القدس از پیش موجود را در جسم او قرار داد. روح و جسم وی در همه زمینه‌ها با هم عجین شدند. جسم به خاطر وجود روح دچار آلودگی نشد.

در دوره رسولان، کلمنس رومی (۳۰-۱۰۰ م) نیز رساله به قرن‌تین دارد که احتمالاً در ۹۵-۹۶ میلادی نوشته شده است. وی در اثر خویش «کلمه» را واسطه ظهور قدرت مطلق خداوند می‌داند. او از پسر خدا بودن عیسای ناصری دفاع می‌کند و برای وی و روح‌القدس وجودی ازلی قائل است (درباره تأثیر فرهنگ یونانی در این رساله بنگرید به: یگر، ورنر، صدر مسیحیت و پایدایی یونانی، ترجمه فریده فرنودفر و امیر نصری، انتشارات حکمت، ۱۳۸۹: ۳۷-۵۱).

در نگاه کلمنس خداوند در طبیعت ساری و جاری است، هیچ چیز از او مخفی نیست، وی بر تمام افکار و اندیشه‌های انسان‌ها اشراف دارد؛ چراکه روح او در همه جا حضور

دارد. به نظر کلمنس، عیسی مسیح به خاطر نجات انسان‌ها به صلیب کشیده شد و اکنون بر انسان است که زندگی وی را الگوی خود قرار دهد. به عبارتی دیگر، پسر الگوی بشر است؛ چون عیسی مسیح خودش را به خاطر انسان‌ها قربانی کرد و با این کار خویشتن را متواضع ساخت.

پس انسان‌ها نیز بایستی همواره فروتنی و تواضع را در پیش گیرند. مسیح هر چند کشته شد، اما دوباره باز خواهد گشت و مسیحیان باید به این مسأله ایمان داشته باشند. او در بیش‌تر بخش‌های این رساله بر نقش نجات‌بخشی پسر و رستاخیز مردگان تأکید می‌کند و برای اثبات این مسأله از آمد و شد فصل‌ها و سایر پدیده‌های طبیعی نیز کمک می‌گیرد. *بارناباس* (۱۰۰م) نیز در نامه خود از الوهیت مسیح دفاع می‌کند و عیسی را پسر خداوند می‌داند (Barnabas, The Epistle, chaps, 18-20, in Schaff, Ibid). او تأکید می‌کند که پسر خدا متجسد و مصلوب شد تا انسان‌ها را نجات دهد. او با قربانی کردن خویش گناهان انسان‌ها را شست و به آنان حیات دوباره بخشید و خداوند این حیات را به وسیله روح القدس به آنان اعطا کرد. پسر خدا وجود ازلی دارد و سرور همه موجودات است و تمام مردگان و زندگان را داوری خواهد کرد و با تمام عظمت خویش فقط به خاطر ما انسان‌ها رنج کشید. *بارناباس* در توضیح شخصیت عیسی و حوادث مربوط به او پیوسته به عهد عتیق استناد می‌کند. از جمله حقیوق، ۲: ۱۱ را دال بر تصلیب می‌داند («زیرا که سنگ از دیوار فریاد برخواید آورد و تیر از میان چوب‌ها آن را جواب خواهد داد»). وی در مباحث تثلیثی با استناد به آیه: «و خدا گفت انسان را به شکل و شبیه خود بسازیم...» (پیدایش، ۱: ۲۶) بر این باور است که پسر حافظ و نگهبان جهان است. مسیح قالب جسمانی به خود گرفت تا انسان‌ها را از گناهان نجات بخشد و در این راه از جان خویش نیز دریغ نکرد (Barnabas, Ibid, chaps. 5-9, 12).

*ایگناتیوس (Ignatius)* (۳۰-۱۰۷م) و *پولیکارپوس* (۶۵-۱۰۰ یا ۱۵۵م) هر دو در مقابل *گنوسیان* و *دوسیتیست (Docetists)* از جسم و انسانیت واقعی مسیح دفاع می‌کنند (ایلخانی، محمد، ۱۳۸۹: ۲۶-۳۰). ایگناتیوس بارها تأکید می‌کند که عیسی مسیح واقعاً از خداوند مولود شد و واقعاً انسان بود و واقعاً مصلوب و مدفون شد و واقعاً از مرگ برخاست. خداوند پدر همه کسانی را که به واسطه مسیح به او ایمان دارند پس از مرگ

زنده خواهد کرد. او به شدت با دوستیست‌ها به مخالفت می‌پردازد. اینان می‌گفتند عیسی در ظاهر مصلوب گشت، اما در واقع کشته نشد و همچنین منکر رنج و مصایب او بودند. / یگناتیوس می‌گوید این عقیده، نشان‌دهنده باطل و بیهوده بودن صلیب است و مسیحیان را از این تعالیم شیطانی بر حذر می‌دارد. به همین خاطر، از شمعون (Simon) به عنوان نخست‌زاده شیطان نام می‌برد و باسیلیدس (Basilides) و سایر بزرگان گنوسی را پیروان شیطان معرفی می‌کند.

در واقع در مباحث مسیح‌شناسی با تکیه بر کتاب مقدس، وجود ازلی او را مورد توجه قرار می‌دهد و اذعان می‌دارد که مسیح پیش از ابراهیم و سایر انبیاء بنی‌اسرائیل بوده است (اشاره دارد به یوحنا، ۸: ۵۸: «عیسی بدیشان گفت، آمین آمین به شما می‌گویم که پیش از آنکه ابراهیم پیدا شود من هستم»). همه انبیاء غلام او هستند و انتظار او را به عنوان آموزگار، سرور و منجی خود می‌کشیدند (اشعیا، ۳۵: ۴).

مسیح از تبار داود بود که از مریم باکره و همچنین از خداوند واقعاً مولود شد. وی متجسد شد؛ چراکه کلمه جسم گردید (یوحنا، ۱: ۱۴) و بی‌آنکه گناهی مرتکب شود، بر روی زمین زیست و سرانجام به خاطر نجات انسان‌ها به صلیب کشیده شد. او از جنبه ناسوتی از تبار داود و از بعد لاهوتی بر اساس مشیت و قدرت خداوند، پسر خدا بود، نخست‌زاده تمام مخلوقات، خداوند کلمه و تنها مولود بود. پولیکارپوس (Polycarp) اعلام می‌کند هر کس به جسمانی بودن عیسی اقرار نکند، دجال؛ هر کس منکر صلیب شود، شیطان؛ و هر کس رستاخیز و داوری را رد کند، نخست‌زاده شیطان است (Polycarp, Epistle to the Philippians, chap. 7). به طور کلی، عقیده تثلیث در دوره آباء مرتبط با رسولان نیز توسعه قابل‌توجهی نیافته است و حتی بحث مسیح‌شناسی به طور مجزا و منسجم مورد توجه قرار نگرفته و از روح القدس و رابطه آن با پدر چندان بحث نشده است. برخی از آنان فقط خداوند و وجود عیسی را مورد بحث و تفحص قرار داده‌اند. افزون بر این، تفکر و نگرش آخر الزمانی در آثار این دوره غالب است. هرچند برخی از نویسندگان این دوره برای مسیح و حتی روح القدس جنبه الوهی قائل هستند، اما الوهیتی که به آن‌ها نسبت می‌دهند در مقایسه با پولس و یوحنا از درجه کم‌تری برخوردار است.

البته موارد دیگری از عهد قدیم که به زعم مسیحیان به آموزه تثلیث اشاره دارد عبارت‌اند از بکار رفتن ضمیر جمع و افعال جمع در مورد خداوند (پیدایش، ۱۴: ۱ و ۳: ۱۶-۱۹) استفاده از نام الوهیم (Elohim) که جمع است برای خدا، سه بار تکرار شدن کلمه قدوس (اشعیا: ۶: ۳) و سه برکت مذکور در اعداد (اعداد، ۶: ۲-۲۴) و بکار رفتن عباراتی نظیر «پسر خدا» و «فرزند خدا» (خروج: ۴: ۲۲؛ اول تواریخ، ۲۸: ۶). در حالی که استفاده قطعی از این موارد برای اثبات تثلیث بسیار مشکل است. زیرا بسیاری از نویسندگان نیز ادعان دارند که کاربرد ضمیر یا اسم یا فعل جمع برای خدا، ممکن است برای ادای احترام و یا اشاره به عوامل و وسایط موجود در عالم باشد. همچنین تکرار یک لفظ نظیر قدوس همانند تکرار الفاظی همچون مولای، سیدی، یا رب، در متون اسلامی است (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲: ۱۳۲). علاوه بر اینکه ممکن است حامل نکات بلاغی همچون تأکید و مبالغه نیز باشد (زیبایی نژاد، ۱۳۸۲: ۳۵۲) و همچنین قرار گرفتن سه نام پدر، پسر و روح القدس در کنار یکدیگر دلالت بر مساوی بودن آن‌ها نمی‌کند. همان‌گونه که در قرآن نیز نام خدا، پیامبر و اولو الامر در کنار هم آمده و دستور به اطاعت از هر سه داده شده است (تغابن / ۱۲) اما هرگز به معنای برابری آنان نمی‌باشد (سلیمانی اردستانی، ۱۳۸۲: ۱۳۲).

عبارت‌های پسر خدا و فرزند خدا هم از جمله لقب‌های تشریفی است که در عهد قدیم به انبیاء و مؤمنین اطلاق شده است و این مطلب از نحوه کاربرد این تعابیر و سیاق آن‌ها در عهد قدیم معلوم است.

### نتیجه بحث

این مقاله به بررسی موضوع «تثلیث در عهد جدید و نگاه قرآن کریم در این زمینه» پرداخته است. قرآن کریم در آیات متعددی پیام‌های توحیدی خویش را اعلام کرده و برائت و بیزاریش را از هرگونه شرک و چندخدایی بیان نموده است. مانند آیه ۵۱ سوره ذاریات که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ إِنَّ لَكُمْ مِنْهُ نَذِيرًا مُبِينًا﴾ و همچنین رد هرگونه ثنویت و تثلیث که در آیات ۲۲ انبیاء و ۷۳ مائده بدان اشاره شده است. موضوع چند-خدایی از ابتدای تاریخ بشر وجود داشته و برخی پژوهشگران دو نظریه گوناگون ارائه

کرده‌اند: گروهی معتقدند که ایمان به خدای یگانه در ابتدا وجود نداشته است، بلکه دریافت چنین مفهومی بعدها و بر اثر تحوّل بشر پیدا شده است. و گروهی دیگر معتقدند که ایمان به خدای یگانه از ابتدا وجود داشته است و دلایلی هم برای اثبات چنین منظوری ارائه می‌کنند. در عهد جدید مباحث مربوط به «خدا» تحت پنج عنوان مطرح می‌شود: «ذات خدا»، «صفات خدا»، «ماهیت خدا»، «مشیت خدا» و «کارهای خدا». و با توجه به اینکه الهیات عهد جدید بر خلاف الهیات قرآن کریم (که بر توحید بنا نهاده شده است)، مبتنی بر آموزه تثلیث است، این آموزه بر سه اقنوم مجزا، یعنی پدر، پسر و روح القدس مبتنی است. پدر در الهیات مسیحی همان روح خداوند است که ضرورتاً الهی است و روح القدس حقیقتاً خود خداست. پسر، عیسی مسیح است که برای رستگاری و نجات بشریت آفریده شده است. این سه اقنوم در میان متکلمان و متألهان مسیحی مبتنی بر نوعی چند-خدایی و یا شرک نیست.

در موضوع خداشناسی در قرآن و عهد جدید، دو تفاوت اساسی وجود دارد: در باب اسماء و صفات الهی. در عهد جدید، صفت «ابوت» یا «پدر بودن» به خدا نسبت داده می‌شود که در قرآن به شدت از اتصاف خدا به این صفت، نهی شده است. تفاوت دوم در توحید است که در مسیحیت در کنار آن «تثلیث» مطرح است و سعی در جمع کردن بین این دو آموزه دارند، اما همچنان که بیان گردید هیچ بیانی از تثلیث مورد قبول قرآن نمی‌باشد.



## کتابنامه

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

کتاب مقدس.

قاموس کتاب مقدس.

- ادیب آل علی، سید محمد. ۱۳۸۵ش، پرسش‌ها و پاسخ‌هایی درباره مسیحیت، قم: سپهر.
- ایلخانی، محمد. ۱۳۸۰ش، متافیزیک بوئیوس، تهران: انتشارات الهام.
- برانتل، جورج. ۱۳۸۱ش، آیین کاتولیک، ترجمه حسن قنبری، چاپ اول، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- تیسن، هنری. بی تا، الهیات مسیحی، ترجمه طاطه وس میکائیلیان، تهران: انتشارات حیات ابدی.
- دورانت، ویل. ۱۳۶۰ش، تاریخ تمدن، ترجمه حمید عنایت و همکاران، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- زیبایی نژاد، محمدرضا. ۱۳۸۲ش، در آمدی بر تاریخ و کلام مسیحیت، قم: نشر معارف.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم و محمدی مظفر، محمدحسن. ۱۳۹۰ش، اسطوره تجسد خدا، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم. ۱۳۷۸ش، پسر خدا در عهدین و قرآن، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- شاذلی (سید قطب). ۱۴۰۸ق، الضلال فی تفسیر القرآن، بیروت- لبنان: دار الشروق.
- صادقی، محمد. ۱۴۰۸ق، الفرقان فی تفسیر القرآن، تهران: فرهنگ اسلام.
- صالحی مقدم، محمد اسماعیل. ۱۳۸۹ش، ادیان در گذر زمان از آغاز تا کنون، چاپ اول، قم: انتشارات اندیشه و فرهنگ جاویدان.
- طارمی، حسن و همکاران. ۱۳۸۹ش، توحید، ثنویت، تثلیث، چاپ اول، تهران: نشر کتاب مرجع.
- طالقانی، سید محمود. ۱۳۶۲ش، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- طباطبایی، سید محمدحسین. ۱۳۷۴ش، نهاية الحکمة، ترجمه و شرح از علی شیروانی، چاپ هفتم، قم: بوستان کتاب.
- طباطبائی، سید محمدحسین. ۱۳۸۳ش، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ نوزدهم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طباطبائی، سید محمدحسین. ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر. ۱۹۱۱م، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: چاپ افست.
- طوسی، محمد بن حسن. بی تا، **التبیین فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فخر الدین رازی، ابو عبدالله محمد بن عمر. ۱۴۲۰م، **مفاتیح الغیب**، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فهمیم، عزیز. ۱۹۸۰م، **المدخل الی العهد الجدید**، قاهره: دار الثقافة المسيحية.
- قرشی، ع. ۱۳۷۷ش، **قاموس قرآن**، چاپ ششم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- قنبری، بخشعلی. ۱۳۹۶ش، **جزوه نظام‌های عرفانی مسیحیت**، تهران: انتشارات نوشناخت.
- کاشفی، محمدرضا. ۱۳۸۰ش، **فرهنگ و مسیحیت در غرب**، چاپ اول، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- کمیجانی، داوود. ۱۳۸۴ش، **پژوهشی توصیفی در کتاب مقدس**، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق، **بحار الأنوار**، چاپ سوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- مری جو ویور. ۱۳۸۱ش، **درآمدی بر مسیحیت**، ترجمه حسن قنبری، چاپ دوم، قم: دانشگاه ادیان و مذاهب.
- مک گراس ادگار، الیستر. ۱۳۹۵ش، **الهیات**، ترجمه ا. ساوار، قم: نشر ادیان.
- منوچهری، محمد علی. ۱۳۷۰ش، **مذهب و سیاست در جهان**، چاپ اول، تهران: انتشارات هدی.
- میشل، توماس. ۱۳۷۷ش، **کلام مسیحی**، ترجمه توفیقی حسین، چاپ اول، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- ناس، جان بایر. ۱۳۸۸ش، **تاریخ جامع ادیان (از آغاز تا امروز)**، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ نوزدهم، تهران: نشر پیروز.
- نصر، سید حسین. ۱۳۹۰ش، **دین و نظام طبیعت**، ترجمه محمدحسن فغفوری، تهران: انتشارات حکمت.
- نصری، عبدالله. ۱۳۷۳ش، **خدا در اندیشه بشر**، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی.
- وم. میلر. ۱۳۱۱ش، **تفسیر کتاب اعمال رسولان**، ترجمه نخستین احمد، تهران: چاپ اگوست پریس.
- ویلسون، برایان. ۱۳۷۶ش، **دین مسیح**، ترجمه حسن افشار، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
- هادی نیا، محبوبه. ۱۳۹۰ش، **ریشه‌های الهیات مسیحی در مکاتب گنوسی و افلاطونی میانه**، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

هیوم، دیوید. ۱۳۶۰ش، **تاریخ طبیعی دین**، ترجمه حمید عنایت، تهران: انتشارات خوارزمی.  
هیوم، رابرت ارنست. ۱۳۹۱ش، **ادیان زنده جهان**، ترجمه عبد الرحیم گواهی، تهران: نشر علم.  
یگر، ورنر. ۱۳۸۹ش، **صدر مسیحیت و پایدای یونانی**، ترجمه فریده فرنودفر و امیر نصری، بی جا: انتشارات حکمت.

### کتاب لاتین

Cross, F. Th Oxford Dictionary of Christian Church (ODC) London, Oxford university Press, P 853  
Dahl, N. A. (1991), *Jesus the Christ: The Historical Origins of Christological Doctrine*, Minneapolis: Fortress Press.

### مقالات

اسدی، علی. ۱۳۸۹ش، «**خدای سه گانه: سیر پیدایش و تحول عقیده تثلیث و نگرش انتقادی قرآن کریم به آن**»، مجله معرفت ادیان، سال اول، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۹، صص ۵۶-۳۵.  
ایلخانی، محمد. ۱۳۷۴ش، «**تثلیث از آغاز تا شورای قسطنطنیه**»، مجله معارف، شماره ۳۶، اسفند ۱۳۷۴، صص ۱۰۰-۷۳.  
سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم. ۱۳۸۲ش، «**ارض موعود و صهیونیزم**»، مجله هفت آسمان، شماره ۲۰، زمستان، صص ۶۷-۸۶.  
سلیمانی اردستانی، عبدالرحیم. ۱۳۸۹ش، «**سرشت انسان در اسلام و مسیحیت**»، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.  
کیت کلمنتس. ۱۳۸۳ش، «**الهیات در زمان حاضر**»، ترجمه مهرا ب صادق نیا، مجله هفت آسمان، شماره ۲۱، صص ۱۸۱-۲۱۰.  
ویلکن، رابرت ال. ۱۳۸۸ش، «**خدای سه گانه در کتاب مقدس و ظهور راست دینی**»، مجموعه مقالات، ترجمه الیاس عارفزاده، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، صص ۲۳۵-۲۳۷.

### Bibliography

Adib Al Ali, Seyed Mohammad (2006), *Questions and Answers on Christianity*, Qom, Sepehr Qom, First Edition  
Asadi, Ali (2010), "The Threefold God: The Growth and Evolution of the Doctrine of the Trinity and the Critical Attitude of the Holy Qur'an to it", *Journal of Religious Faith*, First Year, No. 4, Autumn 2010, pp. 56-35.  
Brenttl, George (2002), *Catholicism*, translated by Hasan Ghanbari, Qom: Center for the Study of Religions and Sects, First Edition.  
Citenni, Merrill (1983), Translated by Tateh ves Mickaelian, Tehran: Hayat Abadi Publications.

- Cross, F, Th Oxford Dictionary of Christian Church(ODC) London , Oxford university Press , P 853.
- Dahl, N. A. (1991), Jesus the Christ: The Historical Origins of Christological Doctrine, Minneapolis: Fortress Press.
- Durant, Will (1982), History of Civilization, Translated by Enayat et al., Tehran: Islamic Revolution Publications and Training Organization.
- Fahim Aziz, (1980) Introduction to the New Testament, Cairo: The House of Christian Culture.
- Fakhreddin Razi, Abu Abdullah Mohammad bin Omar (1998), Mofatih al-Ghayb, third edition, Beirut: Dar al-ehiya Al-Torath Al-Arabi.
- Ghanbari, Bakhshali (2017), The Booklet of the Mystical Systems of Christianity, Tehran, Nowshnakht Publications.
- Hadinia, Mahboubeh (2011), The roots of Christian theology: In the Middle School Gnostic and Platonic School, Qom: Center for the Study of Religions and Sects.
- Humm, David (1981), Natural History of Religion, translation by Hamid Enayat, Tehran: Kharazmi Publishing.
- Humm, Robert Ernest (2012), The World's Religions, Translation by Abdul Rahim Gawahi, Tehran: Elm Publishing.
- Ilkhani, Mohammad (1995), "Trinity from the Beginning to the Constantinople Council", Ma'aref Magazine, No. 36, 1995, pp. 100-73.
- Ilkhani, Mohammad (2001), Metaphysics of Boethius, Tehran: Elham Publishing.
- Kamijani, Dawood (2005), A Descriptive Research in the Bible, Tehran: Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance, First Edition.
- Kashefi, Mohammad Reza (2001), Culture and Christianity in the West, Tehran: Cultural Institute of Contemporary Science and Thought, first edition.
- Kate Clements (2004), Contemporary Theology, Translated by Sadegh Nia, Haft Aseman Journal, No. 21, pp. 181-210.
- Majlesi Mohammad Baqir (1403), Bihar al-Anwar, Third edition, Beirut, Dar al-ehiya Al-Torath Al-Arabi.
- Manouchehri, Mohammad Ali (1993), Religion and Politics in the World, Tehran: Hoda Publishing, First Printing.
- Mary Joe Weaver (2002), An Introduction to Christianity, Translated by Ghanbari, H, Qom, Second Edition, University of Religions and Sects.
- McGrath Edgar, Alister (2016), Theology, Translated by Sawar, Qom: The publication of religions.
- Michel, Thomas (1998), Christian Word, Translated by Tofighi, Hussein, First Edition, Qom: Center for the Study of Religions and Sects.
- Nasr, Seyyed Hussein (2011), Religion and Nature, Translated by Mohammad Hassan Faghfour, Tehran: Hekmat Publications.
- Nasri, Abdullah (1994), God in the Thought of Man, Tehran: Allameh Tabatabai University Press, First Edition.
- Nass, John Bayer (2009), Comprehensive History of Religions (from the beginning to the present), translation by Ali Asghar Hekmat, Tehran: Pirouz Publishing, 19th edition.
- Qorashi, AS, 1377, Qamus Al-Quran, Sixth Edition, Tehran: Dar al-Kotul El-Islamiyah.
- Sadeghi, Mohammad (1988), Al-Furqan Fi Tafsir Al-Quran, Tehran: Islam Culture.
- Salehi Moghadam, Mohammad Esmaeil (2010), Religions from the Beginning to now, Qom: Andisheh Javidan Publications, First Edition.
- Shazli (Seyyed Qutb), (1988), Al-Zalal fi Tafsir al-Quran, Beirut-Lebanon, Dar al-Shorouq.

- Soleimani Ardestani, Abdul Rahim (1999) Son of God in the Qur'an and the Testaments, Qom: Imam Khomeini Institute of Education and Research.
- Soleimani Ardestani, Abdul Rahim (2003), the Promised Land and Zionism, Haft Aseman Journal, No. 20, Winter 2003, pp. 67-86.
- Soleimani Ardestani, Abdul Rahim (2010), Human Nature in Islam and Christianity, Qom: Center for Studies and Researches of Religions and Sects.
- Soleimani Arestani, Abdul Rahim and Mohammadi Mozaffar, Mohammad Hassan (2011), The Incarnation of God, Qom: The Center for Religious Studies and Research.
- Tabari, Mohammad ibn Jarir (1911), Jamea al-Bayan fi Taqsari al-Quran, Beirut: offset printing.
- Tabarsei, Fazl ibn Hassan (1993), Majma al-Bayan fi Tafsir Al-Quran, Third Edition, Tehran: Naser Khosrow Publishing.
- Tabatabayi, Seyyed Mohammad Hussein (1995), Al-Mizan Fi Tafsir al-Quran, fifth edition, Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Teachers Society.
- Tabatabayi, Seyyed Mohammad Hussein (1995), Nahaya al-Hikmah, translation and description of Ali Shirvani, seventh edition, Qom: Bustan Book.
- Tabatabayi, Seyyed Mohammad Hussein (2004), Tfsir Al-Mizan, translation by Seyyed Mohammad Bagher Mousavi Hamedani, 19th edition, Qom; Islamic publications office.
- Taleghani, Seyyed Mahmoud (1983), The Light of the Qur'an, Fourth Edition, Tehran, Public Joint Stock Publishers.
- Taromi, Hasan et al. (2010), Monotheism, Duality, Trinity, First Edition, Tehran: Reference Books Publication.
- Tisen, Henry (Bita), Christian Theology, Translated by Teteh ves Michaelian, Tehran: Hayat Abadi Publishing.
- Tusi, Mohammad ibn Hassan (Bi Ta), Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an, Beirut: Dar al-ehiya Al-Torath Al-Arabi.
- V.M.Miller (1897), The Exegesis of the Book of Apostles, Translated by Nakhostin, Tehran, The August Press.
- Wilkins, Robert L. (2009), "The Triple God in the Bible and the Emergence of Righteousness", Collection of Articles, Translation by Elias Arefzadeh, Center for the Study of Religions and Sects, Qom, pp. 235-237).
- Wilson, Brian (1997), Christianity, translation by Hasan Afshar, Tehran: Markaz publication, Second edition.
- Yegger, Werner (2010), the Early Christianity and Greek Paedia, translated by Farideh Farnoodfar and Amir Nasri, Hekmat Publications.
- Zibaei Nejad, Mohammad Reza (2003), An Introduction to the History and Theology of Christianity, Qom: Ma'aref Publishing.